



سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

## اداره مخطوطات

---

نام کتاب: شرح امثله

مؤلف متن: میرزا ابوالقاسم محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۱۷

نام کاتب:

موضوع: صرف زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۰۴

طول: ۲۰ عرض: ۱۳,۵ شماره عمومی: ۳۲۲۱۲

وقفی / خریداری: مقام معظم رهبری تاریخ وقف: بهمن ۸۳

ملاحظات:

۱۰۸

شرح امثله ۱۴

۱

از مجموعه نسخ خطی کتابخانه
علامه سید محمد باقر رضوی
(باقر العلوم) لسی جهانپوری

هذا الکتاب المسمی بشرح امثلة

هذا الکتاب المسمی بشرح امثلة

هذا الکتاب المسمی بشرح امثلة

۱

# هذا الكتاب المسمى بشرح امثله

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير
خلقه محمد واله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم
اجمعين من يومنا الى يوم الدين اما بعد بر ضمير مي گويد
اين بنده اثم ميرزا ابو القاسم ولد العالم العامل
والفاضل الكامل جناب الاخوند ملا محمد كاظم
سلمه كه اين چند كلمه مختصريست بر توضيح و
تنقيح شرح امثله كه بمقتضاى فرمايش استاد و
اخوى جناب العالم الباهر الشيخ محمد باقر حفظه
الله تعالى من شر الشرائر بحق من هو عالم بالسرائر
واجابت جلى از اخوان دين و التماس بعضى از فضلا
و معاصرين مسوده كرده شد تا انكه مبتديين و
بهره‌مند گردند و اين حقير كثير التقصير را مع والدين
و معلم او بدعاء خير ياد نمايند و الله الموفق والمعين

فانه هو

۲

كتاب شرح امثله

فانه هو الرئوف الرحيم و مرتب شد بر مقدمه
و مقامات و خاتمه اما مقدمه
پس در ذكر و بيان اين است كه هر آواز و صدائيكه
بوده باشد صادر از هرچه باشد خواه صادر
از انسان باشد و خواه صادر از غير انسان باشد
عرب آن آواز صدا را صوت خوانند و هر صوتيكه
خارج شود بيرون آيد از دهن باشد و مشتمل
و دربردارنده باشد بعض از حروف هجائيه
را عرب آن صوت را لفظ خوانند و لفظ بر دو قسم
است لفظ موضوع و لفظ مهمل اما قسم اول كه عبارت
از لفظ موضوع بوده باشد پس عبارت از آنچنان
لفظى است كه موضوع و قرار داده شده از براى معنى
باشد مثل لفظ زيد و جعفر كه هر يك از دو لفظ مذكور
لفظى هستند موضوع و وضع كرده شده از براى معنى كه
عبارت از ذات و شخص معلوم معين بوده
باشد و اما قسم ثانى كه عبارت از لفظ مهمل بوده
باشد پس عبارت از آن لفظى است كه واگذاشته

شده و قرار نداده شده از برائی معنی باشد مثل
لفظ دیز رفیج که مغلوب زید محو است که هر دو
لفظ مذکور لفظی هستند واکنا شتر شده وقرار
نداده شده از برائی کما لا یخفی امّا قسم اول که
عبارت از لفظ موضوع بوده باشد پس بر دو قسم
است مفرد و مرکب امّا قسم اول که عبارت از
لفظ موضوع مفرد بوده باشد پس عبارت از
ان چنان لفظ موضوعی است که جزء ان لفظ موضوع
دلالت بر جزء معنایش نکند مثل زید مثلاً که ۲
جزء ان که عبارت از زاء یا یاء یا دال باشد دلالت
بر جزء از معنایش نمیکند و امّا قسم ثانی
که عبارت از لفظ موضوع مرکّب بوده
باشد پس عبارت از ان چنان لفظ موضوعی
است که جزء ان لفظ موضوع دلالت بر جزء ان
معنایش بکند مثل خمسة عشر و غلام زید که هر
یک از دو جزء لفظ مذکور در مثالین دلالت بر جزء





از معنایش میکند کما لا یخفی و قسم اول را که عبارت کما تلی حرامثله
از لفظ موضوع مفرد باشد کلمه گویند در اصطلاح
نحویین و کلمه بر سه قسم است اسم است فعل است
حرف است و هر گاه ایراد و اعتراض فرمایند که دلیل
و علت و سبب بر انحصار کلمه در اقسام ثلاثه
مذکوره چی است در جواب خواهیم عرض
کرد که سه دلیل است دلیل اول دلیلی نقلی است
که منقول است از حضرت امیر المؤمنین ع ×
که فرمودند الکلام کلّه ثلاث اسم و فعل
و حرف الاسم ما انبأ عن المسمّی و الفعل ما انبأ عن
حرکة المسمّی و الحرف ما انبأ عن حرکة غیر اسم و لا
فعل و دلیل ثانی دلیل حصر عقلی است و ان عبارت
از قضیه و دلیلی است که مرکب باشد از نفی و اثبات
و دلیل ثالث دلیل استقرائی است چنانکه هر یک از
ادله ثلاثه مذکوره در مقام خودش محقق و مبرهن خواهیم ساخت

وقسم اول از اقسام ثلثه کلمه که عبارت از
اسم باشد بر دو قسم است مصدر و
غیر مصدر اما مصدر در اصطلاح
پس عبارت از آن چنان [illegible] اسمی است
که در آخر معنی فارسی آن اسم تا و نون
یا دال و نون باشد که آن نون را از آخر آن معنا
اسقاط کنند باقی مانده از آن معنا فعل ماضی باشد
چون القتل والنصر که در فارسی بمعنی ۳
کشتن و یاری کردن است چنانکه هر
گاه نون را از آخر معنیین مذکورین
اسقاط کنند باقی ماند معنای فعل ماضی
کما لا یخفی وقسم ثانی که عبارت از غیر مصدر
بوده باشد پس عبارت از آن چنان اسمی
است که در آخر معنای فارسی آن
اسم تا و نون یا دال و نون نباشد مثل جبل

وفرس



وفرس که در فارسی بمعنی مرد واسب میباشند یا که اگر باشد کما نرجا امثله
حس نباشد که هر گاه نون را از آخر آن معنی اسقاط کنند باقی
مانده معنی ماضی باشد مثل حبلی که در فارسی بمعنی آبستن است
و الف مثل جید بمعنی گردن است زیرا که هر گاه نون را از آخر
آبستن اسقاط کنند باقی ماند از آن آبست می باشد و آبست
معنای فعل ماضی نیست و همچنین هر گاه نون از آخر گردن
اسقاط کنند باقی ماند از آن گرد می باشد و گرد معنای فعل
ماضی نیست و قسم اول اند و قسم اسم که عبارت
از مصدر باشد اصل کلام است یعنی اصل منتقل است
و از آن مصدر سیزده وجه باز میگردد وجه اول
ماضی و وجه ثانی مضارع و وجه ثالث اسم فاعل و
و وجه رابع اسم مفعول و وجه خامس امر و وجه سادس
نهی و وجه سابع جحد و وجه ثامن نفی و وجه تاسع
استفهام و وجه عاشر اسم آلت و وجه حادی عشر
اسم زمان و وجه ثانی عشر اسم مکان و وجه ثالث عشر

مصدر میمی وهرگاه ایراد واعتراض فرماید که دلیل وعلت
وسبب بر انحصار وجوه مشتقه از مصدر در وجوه ثلاثة عشر
چه است در جواب خواهم عرض کرد که دلیل وعلت وسبب
بر انحصار مذکور حصر عقلی وان عبارت از قضیه ودلیلی است
که مرکب باشد از نفی واثبات مثل اینکه میگویم این چیز یکه
مشتق وماخوذ از مصدر است یا اسم است یا فعل
انکه اسم است یا صادر میشود از او فعل یا انکه واقع میشود
٣ بسبب او فعل ویا انکه صادر میشود از او فعل وبر دوام
میشود بر او فعل ونه واقع میشود بسبب او فعل اول
اسم فاعل ثانی اسم مفعول وثالث ورابع اسم زمان ومکان
وخامس اسم الت وسادس مصدر میمی وانکه فعل است یا خبر است
یا انشاء انکه خبر است یا دلالت میکند بر زمان گذشته ویا
انکه دلالت میکند بر زمان آینده انکه دلالت میکند بر زمان
گذشته یا مثبت است یا منفی اول فعل ماضی وثانی
فعل جحد وانکه دلالت میکند بر زمان آینده ایضا

یا مثبت





کتاب شرح امثله

یا مثبت است یا منفی اول فعل مضارع وثانی
فعل نفی وانکه انشاء است یا دلالت میکند بر ٥
طلب فعل ویا انکه دلالت میکند بر طلب ترک ٢ طلب
فعل ویا انکه دلالت میکند فهم فعل اول
فعل امر وثانی فعل نهی وثالث فعل استفهام
هذا تمام الکلام فی المقدمه فلنشرع فی
المقامات فنقول مقام اول از مقامات در ذکر
بیان مصدر است ومصدر لفظی است موضوع
ووضع کرده شده [illegible] وان برای ان دو ٢ معنی
است معنای لغوی ومعنای اصطلاحی اما
المصدر در لغت پس بمعنی بازگشتن گاه
ایاب وغیر است ودر اصطلاح المصدر ما
یصدر عنه الفعل او شبه یعنی مصدر در
اصطلاح عبارت از ان چنان اسمی که
صادر میشود از ان اسم فعل مثل ضرب

ضرب و نصر و نحوهما یا شبه فعل مثل :.:
ضارب و منصوب و نحوهما و مقام ثانی
از مقامات در ذکر و بیان ~~ماضی~~ اصل است.
پس میگوییم ما که اصل ایضا از برای او دو معنی
معنای لغوی و معنای اصطلاحی اما اصل.
در لغت بمعنی ما یبتنی علیه الشیء است یعنی
یعنی آن چنان چیزی که بنا نهاده شود بر آن
بر آن چیزی دیگر مثل چون دیوار که بنا نهاده
شود بر آن چیزی دیگر مثل آن که عبارت از
مثل سقف بوده باشد مثلا یا بمعنی اسفل :.:
الشیء است یعنی هیچ هر چیزی و نسبت بین معنیین
عموم من وجه است نه تساوی کما توهم بعض
الأجلة و در اصطلاح بمعنی ظاهر یا راجح و قا
و قاعده و استصحاب و دلیل است و مقام ثالث
از مقامات در ذکر و بیان کلام است پس
میگوییم ما که کلام از مقامات ~~در ذکر و بیان~~

مقام ثالث



ایضا از برای او دو معنی است معنای لغوی و معنای
اصطلاحی اما کلام در لغت پس مصدر
ثانی است از باب تفعیل بمعنی سخن گفتن یا
آن چنان لفظ است که سخن گفته میشود با
لفظ و در اصطلاح نحویین الکلام لفظ مفید یعنی
کلام در اصطلاح نحویین عبارت از آن چنان :.:
لفظی است که مفید باشد یعنی افاده دهنده
باشد مخاطب فائده ایکه این صفت داشته باشد
آن فائده که صحیح باشد سکوت بر آن فائده مثل :.:
زید قائم یعنی زید استاده است و در :.:
و در اصطلاح عرفیین عبارت از مشتقات
است کما هو المراد هنا و مقام رابع از مقامات
در ذکر و بیان ماضی است پس میگوییم ما که
ماضی ایضا از برای او دو معنی است معنای
لغوی و معنای اصطلاحی اما ماضی در لغت

مقام رابع

کتاب شرح امثله

مقام رابع

پس مفرد مذکر است از اسم فاعل بمعنی گذرنده
و در اصطلاح اَلْمَاضِي مَا دَلَّ عَلَى حَدَثٍ وَقَعَ
فِي زَمَانٍ قَبْلَ زَمَانِكَ یعنی فعل ماضی در اصطلاح
نحویین و صرفیین عبارت از آن چنان فعلی است
که دلالت بر حدثی یعنی بر کاری که واقع
شده باشد آن کار در زمانی که قبل از زمان
حال بوده باشد مثل ضرب و قعد و فعل ماضی را
چهارده صیغه است شش غایب و غائبه را
بود و شش مخاطب و مخاطبه را بود و سه متکلم
را بود و سه مؤنث را بود الشکر مذکر را بود
ضرب ضربا ضربوا ضرب یعنی زد
او یکمرد غایب در زمان گذشته صیغه
مفرد مذکر غایب است از فعل ماضی از
فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از باب فَعَلَ یَفْعِلُ بود
باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای

و دو حکایت نفس متکلم را بود

ضرب ضرب

فاعل



کتاب تشریح امثله

۷

فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار
از ضرب صادر از یکمرد غائب در زمان
گذشته در اصل ضرب بود مصدر بود
خواستیم که صیغه مفرد مذکر غائب بنا
کنیم از فعل ماضی از فعل ثلاثی مجرد
از باب فعل یفعل بوده باشد عین
الفعل را که عبارت از راء بود باشد و
لام الفعل را که عبارت از باء باشد فتحه
دادیم ضَرَبَ شد بر وزن فَعَلَ ضاد فاء
الفعل را و عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر
هو در آن مستتر است باستتار جائزی
محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد
و ضمیر منفصل مرفوع از برای مفرد
مذکر غائب هو است ضربا یعنی
زدند ایشان دو مردان غائب در
زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر غائب
است از فعل ماضی از فعل ثلاثی مجرد

از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح وسالم
ثلاثی مجرد مبنی از برائی فاعل موضوع
از برائی دلالت با خبار از ضرب صادر
از دو مردان غایب در زمان گذشته
در اصل ضرب بود صیغه مفرد مذکر غائب
بود خواستیم که صیغه تثنیه مذکر غائب
بنا کنیم از فعل ماضی الف که علامت تثنیه
بود در اخرش در اوردیم ضربا شد
بر وزن فعل ضاد فاء الفعل را عین الفعل
با لام الفعل والف علامت تثنیه وضمیر
است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا
مبنی بسکون محلا مرفوع نا فاعل فعل
بوده باشد وضمیر منفصل مرفوع
از برائی تثنیه مذکر غائب وتثنیه
مونث غایبه هما است ضربوا
یعنی زدند جمع مردان غائب

ضربا
خواستیم
ضربوا



در زمان گذشته صیغه جمع کما مر فی شرح امثله
مذکر غایب است از فعل ماضی از
فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل یفعل بوده باشد صحیح وسالم
مجرد مبنی از برائی فاعل موضوع
از برائی دلالت با خبار از ضرب
صادر از جمع مردان غائب در
زمان گذشته در اصل ضرب بود
صیغه مفرد مذکر غائب بود خواستیم
که صیغه جمع مذکر غائب بنا کنیم
از فعل ماضی واو که علامت جمع
مذکر غائب بود در اخرش در
اوردیم ضَرَبُوْ شد فتحه ماقبل
واو را از جهت مناسبت واو بدل
بضمه کردیم ضربو شد بر وزن

خواستیم
ضربوا
ضربوا

١٥

فعلوا ضاد فاء الفعل الفعل در عين
الفعل با لام الفعل واو علامت جمع مذ
كر وضمير هما است بارز مرفوع منه
متصل بفعل لفظا مبنى بر سكون
محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد
وضمير منفصل مرفوع از براى
جمع مذكر غائب هم است و اسناد
كه مونث را بود ضربت ضربتا ضربن
ضرب يعنى زده است او يكزن غائبه
است از فعل ماضى از فعل ثلاثى مجرد
از باب ثانى از ابواب ثلاثه اصول
كه عبارت از باب فعل يفعل بود
باشد صحيح وسالم ثلاثى مجرد مبنى
از براى فاعل موضوع از براى دلالت
بر اخبار از ضرب صادر از يكزن
غائبه در زمان گذشته در اصل ضرب

در زمان گذشته صيغه مفرد مونث غا

كتاب شرح مثلثه

بود صيغه مفرد مذكر غائب بخواستيم كه
صيغه مفرد مونث غائبه بنا كنيم
از فعل ماضى تاء ساكنه كه علامة
مفرد مونث غائبه بود در آخرش
در آورديم ضربت شد بود
فعلت ضاد فاء الفعل راء عين
الفعل باء لام الفعل وتاء ساكنه علامة
مفرد مونث غائبه وضمير فاعل نيست
وضمير هي در ان مستتر است باستتار
جائزي محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده
وضمير متصل مرفوع از براى مفرد
مونث غائبه هي است
ضربتا يعنى زدند ايشان دو زنان
غائبه در زمان گذشته صيغه تثنيه
مونث غائبه است از فعل ماضى از
فعل ثلاثى مجرد مبنى از براى فاعل
موضوع از براى دلالت بر اخبار

از باب ثانى از ابواب ثلاثه اصول كه عبارت از باب فعل يفعل بوده باشد صحيح وسالم ثلاثى مجرد ض

ضربن

از ضرب صادر از دو زنان غائبه در
زمان گذشته در اصل **ضربت**
بود صیغه مفرد مونث غائبه بود
خواستیم که صیغه تثنیه مونث غائبه
بنا کنیم از فعل ماضی الف که علامت تثنیه
بود در آخرش در آوردیم التقاء ساکنین شد
فیما بین تاء تانیث ساکنه و الف علامت تثنیه
از جهت رفع التقاء ساکنین و خفت فتحه
و مناسبت الف تاء را فتحه دادیم **ضربتا**
بر وزن **فعلتا** ضاد فاء الفعل راء
عین الفعل باء لام الفعل و الف علامت
تثنیه و ضمیر است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا مرفوع است
بنا بر فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع آن برای تثنیه مذکر غائب و تثنیه
مونث غائبه هما است **ضربن***
یعنی زده اند ایشان جماعت زنان غائبه
در زمان

ضربتا

ضربن



کتاب صرف میر

در زمان گذشته صیغه جمع مونث غائبه
است از فعل ماضی از فعل ثلاثی مجرد از باب
از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم
ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از
برای دلالت بر اخبار از ضرب صادر از
جماعت زنان غائبه در زمان گذشته در
اصل ضربت بود صیغه مفرد مونث غائبه بود
خواستیم که صیغه جمع مونث غائبه بنا کنیم از
فعل ماضی نون مفتوحه که علامت جمع مونث
بود در آخرش در آوردیم ضربتن شد تاء
دلالت میکرد بر تانیث و نون دلالت میکرد
هم بر جمع و هم بر تانیث با وجود بودن نون
از تاء مستغنی شدیم و تاء را حذف کردیم ضربن
شد چون نون مفتوحه که علامت جمع مونث و
ضمیر فاعل بود و فاعل شدن احتیاج
اتصال بفعل داشت لهذا لام الفعل را که

فعلن

ضربن

ضربتن

ضربن

عبارت از باء باشد ساکن کردیم ضربن
شد بر وزن فعلن ضاد فاء الفعل را عین
باء لام الفعل و نون مفتوحه علامت جمع
مونث و ضمیر است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظاً مبنی بر فتح محلاً مرفوع است
تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای جمع مونث غائبه هن است
و انتش که مخاطب و مخاطبه را بود سه مذکر
را بود و سه مونث را بود انتم که
مذکر را بود ضربت
ضربت یعنی زده ای تو یک مرد حاضر در ز
مان گذشته صیغه مفرد مذکر مخاطب
است از فعل ماضی از فعل مجرد از باب ثلاثی
از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از
باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم
ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای
دلالت بر اخبار از ضرب صادر از یکمرد

مخاطب
از
حاضر
حاضر

در زمان گذشته در اصل ضرب بود صیغه
مفرد مذکر غائب بود خواستیم که صیغه مفرد
مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل ماضی تاء مفتوحه
که علامت مفرد مذکر مخاطب بود در آخرش در
آوردیم ضربت چون تاء مفتوحه که علامت مفرد
مذکر مخاطب و ضمیر فاعل بود و فاعل شدت
احتیاج اتصال بفعل داشت لهذا لام الفعل
را که عبارت از باء باشد ساکن کردیم ضربت شد
بر وزن فعلت ضاد فاء الفعل را عین الفعل
باء لام الفعل و تاء مفتوح علامت مفرد مذکر
مخاطب و ضمیر است بارز مرفوع متصلاً بفعل لفظاً
مبنی بر فتح محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده
بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای
مفرد مذکر مخاطب انت است ضربتما
یعنی زده اند شما دو مرد حاضر یا دو زنان
حاضر در زمان گذشته صیغه تثنیه
مشترک ما بین صیغه تثنیه مذکر مخاطب

کتاب شرح امثله
ضربت
ضربتما

وصیغه تثنیه مونث مخاطبه از فعل ماضی
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از فعل یفعل بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر اخبار از ضرب
صادر از دو مردان حاضر در زمان
گذشته بنا بر اینکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب
بوده باشد و موضوع از برای دلالة
بر اخبار از ضرب صادر از دو زنان
حاضره بوده در زمان گذشته بنا بر
آنکه صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده
باشد و بنا بر اول که صیغه تثنیه مذکر
مخاطب بوده باشد در اصل
بود صیغه مفرد مذکر مخاطب بود
خواستیم که صیغه تثنیه مذکر
بنا کنیم از فعل ما الف که علامت
تثنیه بود در آخرش در آوردیم ضربتا
شد

شد تثنیه مشتبه شد بمفرد مذکر مخاطب
که فتحه تاء آنرا اشباع کرده باشند والف
حاصل شده است چنانکه در شعر شاعر
است که سست پاییسا رصلت را
خوانده و فرموده حلم یا انیسة شتا
[illegible] یعنی حلم بفرما
تو اخل و ند معبود بحق من بهر طریق که
خواسته باشی تو بس بدرستی که
من بر تحقیق راضی و خشنود شده ام
من بان چنان چیزی که راضی و خشنود
شده تو بان چیز از جهت رفع اشتباه
میم علی بعنی در میان تا الف در آوردیم
ضربتما شد فتحه ماقبل میم را از
جهت مناسبت میم بدل بضمه کردیم
ضربتما شد بر وزن فعلتما ضاد فاء
الفعل راء عین الفعل با لام الفعل
و تما ضمیریست متصل از برای تثنیه

کتاب شرح امثله ۱۲

مذکر مخاطب و تثنیه مونث مخاطبه لفظاً
مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فاعل
فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع
از برای تثنیه مذکر مخاطب و تثنیه
مونث مخاطبه انتما است ضربتم یعنی زد
اند ایشما جمع مردان حاضر در زمان گذ
صیغه جمع مذکر مخاطب است از فعل
ماضی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از
ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برا
ی دلالت بر اخبار از ضرب [illegible]
جمع مردان حاضر در زمان گذشته
در اصل ضربتمو بود صیغه مفرد مذ
کر مخاطب بنا کنیم بود خواستیم که
جمع مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل
ماضی واو که علامت جمع مذکر بود در
آخرش

تمه

ضربتم

۱۲

آخرش در آوردیم ضربتمو شد فتحه
ماقبل واو را از جهت مناسبت واو
بدل بضمه کردیم ضربتمو شد جمع
مشتبه شد بمتکلم وحده که ضمه تا را
اشباع کرده باشند و واوی حاصل شده
باشد چنانکه در شعر شاعر است که
ضربتو ضربتو خواند و فرموده
یا قوم [illegible] حوقلت او [illegible]
صیقال البحار ضربتو بعنی القوم
وطا [illegible] من بر تحقیق که یک شد [illegible]
بانو در بان است که بر شوم و بعد از پیر
شدن مردان مردن است از جهت رفع
اشتباه میمی در آخرش در آوردیم
ضربتمو شد التقاء ساکنین شد فیما
بین واو را حذف کردیم که علامت جمع
بود و العلامة لا تحذف [illegible]
و خواستیم که میم را حذف کنیم خلاف

کلمات [illegible] اصله ۱۴۳

ضربتمو

ضربتمو

ضربتم

حاصل مقصود میشد زیرا که مقصود
از آوردن میم رفع اشتباه بود چون ما
یدل علی الواو که عبارت از ضمه بوده باشد
در کلام موجود بود لهذا واو را حذف کر
دیم ضَرَبْتُم شد بر وزن فعلتم ضاد فاء
الفعل راء عین الفعل با لام الفعل
و تم علامت جمع مذکر مخاطب وضمیری
است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا
مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا ١٣
فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای جمع مذکر مخاطب انتم است
واشه که مونث را بود ضربت
ضَرَبْتِ بمعنی زده ای تو یکزن حاضره
در زمان گذشته صیغه مفرد مونث
مخاطبه است از فعل ماضی از فعل ثلاثی
مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول
که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح

ضربت

کتاب شرح امثله
١٤

صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر اخبار از ضرب
از یکزن حاضره در زمان گذشته در اصل
ضرب بود صیغه مفرد مذکر غائب بود
خواستیم که صیغه که صیغه مفرد مونث مخا
طبه بنا کنیم از فعل ماضی تاء مکسوره که
علامت مفرد مونث مخاطبه بود در
در آخرش در آوردیم ضَرَبْتِ شد چون تاء
مکسوره علامت مفرد مونث مخاطبه
بود و ضمیر فاعل بود و فاعل شدت احتیاج
اتصال بفعل داشت لهذا لام الفعل را
که عبارت از باء باشد ساکن کردیم
ضَرَبْتِ شد بر وزن فَعَلْتِ ضاد فاء
الفعل راء عین الفعل با لام الفعل و تاء
مکسوره علامت مفرد مونث مخا
طبه و ضمیری است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا مرفوع است

ضرب

تا، فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای مفرد مونث مخاطبه
انت است ضربتما یعنی زده ایشما
دو مردان حاضر یا دو زنان حاضره در
زمان گذشته صیغه است مشترک فیما
بین صیغه تثنیه مذکر مخاطب و بین
و صیغه تثنیه مونث مخاطبه از فعل
ماضی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم
ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع
از برای دلالت بر اخبار از ضرب صادر
دو مردان حاضر در زمان گذشته
بنا بر اینکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب
بوده باشد و موضوع از برای دلالت
بر اخبار از ضرب صادر از دو زنان مخاطبه
در زمان گذشته بنا بر اینکه صیغه
تثنیه





کتاب شرح امثله

تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد و بنا بر ثانی
که صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد
در اصل ضربتِ بود صیغه مفرد مونث مخاطبه
بود خواستیم که صیغه تثنیه مونث مخاطبه
بنا کنیم از فعل ماضی الف که علامت تثنیه
بود در اخرش در آوردیم و کسره ماقبل
الف را از جهت مناسبت الف بدل بفتحه
کردیم ضربتا شد تثنیه مشتبه شد بمفرد
مذکر مخاطب که فتحه تا را اشباع کرده باشند
و الفی حاصل شده باشد چنانکه در شعر
شاعر است که شئت را شئتا و رضیت را
رضیتا خوانده و فرموده [illegible]
[illegible] فالا [illegible]
یعنی حکم بفرما توای خدا و ای معبود
بحق من بهر طریقی که خواسته باشی تو
بدرستی که من بر تحقیق راضی و خشنودم
تو بان جیز از جهت رفع اشتباه صیغه

در میان تا والف در آوردیم ضربتما
شد فتحه ماقبل میم را از جهة مناسبة
بدل بضمه کردیم ضربتما شد بروزن
فعلتما ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل وتما ضمیر است از برای
تثنیه مذکر مخاطب وتثنیه مونث مخاطبه
مبنی بر سکون محلا مرفوع است تا که
فعل بوده وضمیری منفصل مرفوع از
برای تثنیه مذکر مخاطب وتثنیه مونثه
مخاطبه انتما است ضربتن یعنی زده
اید شما جماعت زنان حاضره در زمان
گذشته صیغه جمع مؤنث مخاطبه است
از فعل ماضی از فعل ثلاثی مجرد از باب
ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از
باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و
سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر اخبار از ضرب
صادر



کمال شرح امثله



صادر از جماعت زنان حاضره در زمان
گذشته در اصل ضربت بود صیغه مفرد
مونث مخاطبه بود خواستیم که صیغه جمع
مونث مخاطبه بنا کنیم از فعل ماضی نون
مفتوحه که علامت جمع مونث بود در آخر
در آوردیم ضربتن شد چون در جمع مذکر
که اصل بود میم در او بود پس در اینجا
هم نیز میمی در میان تا ونون در آور
دیم [illegible] بطریق اصل بوده باشد
شد کسره ماقبل میم را از جهة مناسبة
میم بدل بضمه کردیم ضربتمن میم جو
نون هر دو قریب المخرج بودند میم را قلب
بنون ونون را در نون ادغام کردیم شد
ضربتن بروزن فعلتن ضاد فاء الفعل
راء عین الفعل باء لام الفعل وتن علامة
جمع مونث وضمیری است بارز
مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر فتح

محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد
وضمیر منفصل مرفوع از برای جمع مؤنث
مخاطبه انتنّ است وان دو کر حکایت نفس
را بود ضربت یعنی زدم
من یکمرد متکلم یا یکزن متکلمه در زمان
گذشته صیغه متکلم وحده است از فعل ماضی
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی
اصول که عبارت از باب فَعَلَ یفعِلُ بود 16
باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از
برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار
از ضرب صادر از یکمرد متکلم یا یکزن
متکلمه در زمان گذشته در اصل ضرب
بود صیغه مفرد مذکر غائب بود خواستیم
که صیغه متکلم وحده بنا کنیم از فعل ماضی
تاء مفتوحه مضمومه که علامت متکلم
وحده بود در آخرش در آوردیم
شد چون تاء مضمومه علامت متکلم

وحده

وحده وضمیر فاعل بود و فاعل
بمنزلت احتیاج اتصال داشت لهذا 17
لام الفعل را که عبارت از باء بوده باشد
ساکن کردیم بر وزن
ضاد فاء الفعل را عین الفعل باء لام
الفعل وتاء مضمومه علامت
متکلم وحده وضمیری است بارز مرفوع
متصل بفعل لفظاً مبنی بر ضمه محلاً
مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و
ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم وحده
انا است ضربنا یعنی زدیم ما دو مرد
یا دو زنان یا یکمرد و یک زن یا جمع مردان
یا جماعت زنان یا جمع مردان وجماعت زنان
یا جمع مردان و زنان در زمان گذشته صیغه
متکلم مع الغیر است از فعل ماضی از فعل

ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول

که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد

صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فعال

موضوع از برای دلالت بر اخبار از ضرب

صادر از دو مردان یا دو زنان یا یکمرد و یک

زن یا جمع مردان یا زنان یا جمع مردان

وجماعت زنان یا جمع مردان و زنان در زمان

گذشته در اصل ضَرَبَ بود صیغه مفرد مذکر

غائب بود خواستیم که صیغه متکلم مع الغیر

بنا کنیم از فعل ماضی نا که علامت متکلم مع

الغیر بود در آخرش در آوردیم ضربنا

شد چون نا علامت متکلم مع الغیر و ضمیر

فاعل بود و فاعل شدن احتیاج اتصال بفعل

داشت لهذا لام الفعل را که عبارت از باء بود

ساکن کردیم ضربنا شد بروزن فعلنا

ضاد



ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام

الفعل و نا علامت متکلم مع الغیر و ضمیر

است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا

مبنی بر سکون محلا مرفوع است تا فاعل

فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از

برای متکلم مع الغیر نحن است

از مقامات در ذکر و بیان مضارع است

پس میگوییم که مضارع در لغة مفرد

مذکر است از اسم فاعل از باب مفاعلة

و بمعنی مشابه است باعتبار شباهت فعل

مضارع اسم را در دلالت بر عموم و خصوص

چنانکه در مقام خودش محقق و مبرهن

خواهیم ساخت و در اصطلاح نحویین

و صرفیین المضارع ما في اوله

احدی الزوائد الاربع نحو نعم یعنی

فعل مضارع عبارت ازان چنان فعلی است
که یافت شده باشد در اول ان فعل یک
حرف از زوائد اربع که عبارت از حروف
اتین بوده باشد و صحیح هم باشد دخول
لم جازمه بران مثل
و فعل مضارع را چهارده
صیغه است شش غایب و غایبه را بود و شش
که غائب و غائبه را سه مذکر را بود و سه
مونث را بود انسه که مذکر را بود
بضرب یعنی میزند او یکمرد
غائب در زمان حال یا اینده صیغه مفرد
مذکر غائب است از فعل مضارع از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول
که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی علی ابرائی و
موضوع

۱۸
و اشش غایب و غایبه را بود



موضوع از برائی دلالت بر احداث از ضرب
صادر از یکمرد غائب در زمان حال یا ا
ینده در اصل ضرب بود صیغه مفرد
مذکر غائب بود خواستیم که صیغه مفرد مذکر
غائب بنا کنیم از فعل ماضی مضارع از
فعل ثلاثی مجرد [illegible] ثلاثه
اصول که عبارت از باب فعل یفعل بود
باء مفتوحه که علامت غیبت و حرف استقبال
بود در اولش در اوردیم و فاء الفعل
را ساکن و عین الفعل را ساکن مکسور کردیم
و لام الفعل مضموم کردیم یضرب شد بر
وزن یفعل باء مفتوحه علامت غیبت
و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء
عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر هو در
ان مستتر است باستتار جائزی محلا مرفوع

کتاب تصریح امثله
۱۹
ضرب
یضرب
یفعل

است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر
منفصل مرفوع از برای مفرد مذکر
غایب هو است یضربان یعنی میزنند
ایشان دو مردان غایب در زمان حال یا آینده.
صیغه تثنیه مذکر غایب است از فعل
مضارع از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل
بود صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای اثبات
موضوع از برای دلالت بر اخبار از ضرب
از دو مردان غایب در زمان حال یا آینده در
اصل یضرب بود صیغه مفرده مذکر غایب
بود خواستیم که صیغه تثنیه مذکر غایب
بنا کنیم از فعل مضارع الف که علامت تثنیه
بود با نون مکسوره عوض از رفع در مفرد
در آخرش در آوردیم یضربان شد.

یضربان

مضارع ۲ ۹۱

یضربان

حال یا آینده

بوزن



بوزن یفعلان یا مفتوحه علامت غیبت
و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین
الفعل باء لام الفعل و الف علامت تثنیه و
ضمیری است بارز مرفوع متصل یفعلان
لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فا
عل فعل بوده باشد و نون مکسوره نون
عوض از رفع در مفرد و ضمیر منفصل مر
فوع از برای تثنیه مذکر غایب و تثنیه مونث
غایبه هما است یضربون یعنی میزنند ایشان
جمع مردان غایب در زمان حال یا آینده
صیغه جمع مذکر غایب است از فعل مضارع
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای اثبات
موضوع از برای دلالت بر اخبار از ضرب

یضربون

صادر از جمع مردان غائب در زمان حال یا
آینده در اصل یضرب بود صیغه مفرد مذکر
غائب بود خواستیم که صیغه جمع مذکر غائب بنا
کنیم از فعل مضارع واو که علامت جمع مذکر بود
با نون مفتوحه عوض از رفع در مفرد در آخرش
در آوردیم یضربون شد بر وزن یفعلون یاء
مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال ضاد
فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل واو علامة
جمع مذکر و ضمیری است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظاً مبنی بر ضمه محلاً مرفوع است
تا فاعل فعل بوده باشد و نون مفتوحه نون
عوض از رفع در مفرد و ضمیر منفصل مرفوع
از برای جمع مذکر غائب هم است و اسنه که
مونث را بعد تضرب تضربان یضربن تضرب یعنی
میزنند او یک زن غائبه یا مسی نی تو یکی تخاطب
زمان



کار تصحیح اصله

زمان حال یا آینده صیغه ایست مشترک
فیما بین صیغه مفرد مونث غائبه
و صیغه مفرد مذکر مخاطب از فعل مضارع
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از باب فعَل یفعِل بوده
باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای
فاعل ~~صحیح~~ موضوع از برای دلالت بر
اخبار از ضرب صادر از یک زن غائبه در
زمان حال یا آینده بنابر آنکه صیغه مفرد
مونث غائبه بوده باشد و موضوع است
برای دلالت بر اخبار از ضرب صادر از
یک مرد حاضر در زمان حال یا آینده بنا
بر آنکه صیغه مفرد مذکر مخاطب بوده
باشد و بنابر اول که صیغه مفرد مونث
غائبه بوده باشد در اصل ضرب بود صیغه

مونث مفرد کہ غائب بود خواستیم که
صیغه مفرد مونث غائبه بنا کنیم
از فعل مضارع تاء مفتوحه که علامت
غیبت و حرف استقبال بود در اولش
در آوردیم تضرب شد بر وزن تفعل
تاء مفتوحه علامت غیبت و حرف
استقبال ضاد فاء الفعل را عین الفعل باء
لام الفعل و ضمیر هی در ان مستتر است
باستتار جائزی علام مرفوع است تا فاعل
فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع
از برای مفرد مونث غائبه هی است تضربان
یعنی میزنند ایشان دو زنان
غائبه یا میزنند شما دو مردان حاضر یا دو
زنان حاضره در زمان حال یا اینده
صیغه ایست مشترک فیما بین صیغه

تثنیه

فاء الفعل را ساکن کردیم
و عین الفعل را حرکه
و لام الفعل را مضموم
کردیم صح



کما المرجح اصله

تثنیه مونث غائبه و صیغه تثنیه مذکر
مخاطب و صیغه تثنیه مونث مخاطبه از
فعل مضارع از فعل ثلاثی مجرد از باب
ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و
سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل مو
۲۰ بم ضوع از برای دلالت بر اخبار از
ضرب صادر از دو زنان غائبه در
زمان حال یا اینده بنا بر اینکه صیغه
تثنیه مونث غائبه بوده باشد و موضوع
از برای دلالت بر اخبار از ضرب صادر
از دو مردان حاضر در زمان حال
یا اینده بنا بر اینکه صیغه تثنیه مذکر
مخاطب بوده باشد و موضوع از برای
دلالت بر اخبار از ضرب صادر از دو

زنان حاضره در زمان حال با اینکه در
اصل تضرب بود صیغه مفرد مونث
غائبه بود خواستیم که صیغه تثنیه مونث
غائبه بنا کنیم از فعل مضارع الف که
علامت تثنیه بود با نون مکسوره عوض
از رفع در مفرد در آخرش وضمه ما
قبل الف را از جهت مناسبت الف
بدل بفتحه کردیم تضربان شد بوزن
تفعلان تاء مفتوحه علامت غیبه
وحرف استقبال ضاد فاء الفعل راء
عین الفعل باء لام الفعل الف علامت
تثنیه وضمیری است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظاً مبنی بر سکون محلا مرفوع
است تاء فاعل فعل بوده باشد ونون
مکسوره نون عوض از رفع در مفرد

در آوردیم

۳۳

وضمیر



وضمیر منفصل مرفوع از برای تثنیه مذکر
غائب وتثنیه مونث غائبه هما است یضربن کما لا یخ ... اسله
یعنی میزنند ایشان جماعت زنان غائبه
در زمان حال یا آینده صیغه جمع مونث
غائبه است از فعل مضارع از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده
باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر اخبار از ضرب صادر از جماعت
زنان غائبه در زمان حال یا آینده
در اصل تضرب بود صیغه مفرد مونث
غائبه بود خواستیم که صیغه جمع مونث
غائبه بنا کنیم از فعل مضارع نون مفتوحه
که علامت جمع مونث بود در آخرش
در آوردیم تضربن شد چون نون مفتوحه

۲۳

۲۴

علامت جمع مونث وضمیر فاعل بود وفا
عل شدّت احتاج انصّال بفعل لهما داشت
لهذا لام الفعل راکه عبارت از با که بهٔ شد
ساکن کردیم تضربن شد جمع مونث غایبه
مشتبه شد بجمع مونث مخاطبه از جهت رفع
اشتباه تاء را قلب بیاء کردیم یضربن شد
بروزن یفعلن یاء مفتوحه علامت غیبت
وحرف استقبال ضاد فاء الفعل راء
عین الفعل باء لام الفعل ونون مفتوحه
علامت جمع مونث وضمیری است بارز
مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر فتح
محلا مرفوع است تاء فاعل فعل بوده
باشد وضمیر منفصل مرفوع از برای
جمع مونث غایبه هن است واشتش که
مخاطب ومخاطبه را بود سه مذکر را بود
وسه مونث را بود انسه که مذکر را بود

تضرب



تضرب تضربان تضربن تضرب یعنی [illegible]

~~میزنند ایشان زنان غایبه [illegible]~~

میزند او یک زن غایبه یا میزنی تو یک مرد حاضر
در زمان حال یا اینده صیغه است مشترک
فیمابین صیغه مفرد مونث غایبه وصیغه
مفرد مذکر مخاطب از فعل مضارع از
فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل
یفعل بوده باشد صحیح وسالم
ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع
از برای دلالت بر اخبار از ضرب
از یک زن غایبه در زمان حال یا اینده
بنابر انکه صیغه مفرد مونث غایبه
بوده باشد وموضوع از برای دلالت
بر اخبار از ضرب صادر از یک مرد حاضر

در زمان حال با اینده بنا بر انکه صیغه
مفرد مذکر مخاطب بوده باشد در
اصل ضرب بود صیغه مفرد مذکر غایب بود
خواستیم که صیغه مفرد مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل مضارع
تا مفتوحه که علامت خطاب و حرف استقبال بود در
اوّلش در اوردیم وفاء الفعل را ساکن
وعین الفعل را مکسور و لام الفعل
را مضموم کردیم تضرب شد بر وزن
تفعل تا مفتوحه علامت خطاب
و حروف استقبال ضاد فاء الفعل را
عین الفعل باء لام الفعل وضمیر
در ان مستتر است باستتار واجبی محلا
مرفوع است نائب فاعل فعل بوده باشد
وضمیر منفصل مرفوع الابرازی مفرد
مذکر مخاطب انت است تضرب
یعنی میزنی ایشان دو مرد
زنان نیز یا میزنید شما دو
مرد ان

و بنا بر ثانی که صیغه
مفرد مذکر مخاطب بوده
باشد ام



کتاب شرح امثله
٢٥

موئث حاضر یا دو زنان حاضره
در زمان حال با اینده صیغه ایشت
مشترک فیما بین صیغه تثنیه موئث غائبه
وصیغه تثنیه مذکر مخاطب وصیغه
تثنیه موئث مخاطبه از فعل مضارع
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل
یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای موضوع از برای
دلالت بر اخبار از ضرب صادر ان
دو زنان غائبه در زمان حال با اینده
بنا بر انکه صیغه تثنیه موئث غائبه
بوده باشد وموضوع از برای دلالت
بر اخبار از ضرب صادر از دو مرد
حاضر در زمان حال با اینده بنا بر انکه

بابا نی

صیغه تثنیه مذکر مخاطب بود باشد و موضوع
از برای دلالت بر اخبار از ضرب صادر
از دو زنان حاضره در زمان حال یا آینده
بنابر اینکه صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده
باشد و بنابر ثانی که صیغه تثنیه مذکر مخاطب
بوده باشد در اصل تضرب بود صیغه مفرد
مذکر مخاطب بود خواستیم که صیغه تثنیه
مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل مضارع
الف که علامت تثنیه بود با نون مکسوره
عوض از رفع در مفرد در آخرش در
آوردیم و ضمه ماقبل الف را از جهت
مناسبت الف بدل بفتحه کردیم تضربان
شد بر وزن تفعلان تاء مفتوحه علامت
خطاب و حرف استقبال ضاد فاء الفعل
راء عین الفعل باء لام الفعل و الف علا

تثنیه



تثنیه و ضمیر بست بارز مرفوع متصل بفعل
لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع است
تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصلها
فوع است [illegible] برای تثنیه مذکر مخاطب
وتثنیه مونث مخاطبه انتما است تضربون
یعنی میزنید شما جمع مردان حاضر
در زمان حال یا آینده صیغه جمع مذکر
مخاطب است از فعل مضارع از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از باب فعل یفعل
بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد یعنی
از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر اخبار از ضرب صادر از جمع مردان
حاضر در زمان حال یا آینده در اصل
تضرب بود صیغه مفرد مذکر مخاطب

کما یلزم امثله
و نون مکسوره
نون عوض از رفع
در زمان
تضرب
تا بل
یفعل
ضرب
تضرب

بود خواستیم که صیغه جمع مذکر مخاطب
بنا کنیم از فعل مضارع واو که علامت جمع مذکر
بود با نون مفتوحه عوض از رفع در مفرد
در آخرش در آوردیم تضربون
شد بر وزن تفعلون تاء مفتوحه علامت
خطاب و حرف استقبال ضاد فاء الفعل
راء عین الفعل باء لام الفعل و واو علامت
جمع مذکر و ضمیر است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظاً مبنی بر ضمه محلاً مرفوع است
تا فاعل فعل بوده باشد و نون مفتوحه
نون عوض از رفع در مفرد و ضمیر منفصل
مرفوع الابرازی جمع مخاطب انتم است و اسم
که مونث را بود تضربین تضربان تضربن
یعنی تضربین یعنی میزنی تو یکزن حاضره
در زمان حال یا آینده صیغه مفرد



کتاب شرح امثله

۲۷

مونث مخاطبه است از فعل مضارع از
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل
بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی
از برائی فاعل موضوع از برائی دلالت
اخبار از ضرب صادر از یکزن حاضره در
زمان حال یا آینده در اصل تضرب بود
صیغه مفرد مذکر مخاطب بود خواستیم
که صیغه مفرد مونث مخاطبه بنا کنیم
مفتوحه عوض از رفع در مفرد در
آخرش در آوردیم تضربین شد بعد
ضمه ما قبل یاء را از جهت مناسبت
یاء را بکسره کردیم تضربین شد
بر وزن تفعلین تاء مفتوحه علامت
خطاب و حرف استقبال ضاد فاء الفعل

تضربین

بنا کنیم از علامت
نون مفتوحه
که علامت
مفرد مونث
مخاطبه

تضربون

را عين الفعل با لام الفعل تا ساكنه
علامت مفرد مونث مخاطبه و ضمیری است
بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر
سكون محلا مرفوع است نا فاعل فعل بوده
باشد و نون مفتوحه نون عوض از رفع
در مفرد و ضمیر منفصل مرفوع جائز برای
مفرد مونث مخاطبه انت است تضربان
یعنی میزنند ایشان دو زنان غایبه یا میزنید
شما دو مردان حاضر یا دو زنان حاضره
در زمان حال یا ابتدا ۷ صیغه تثنیه
مونث غایبه و تثنیه صیغه مذکر مخاطب
و صیغه تثنیه مونث مخاطبه از فعل
مضارع از فعل ثلاثی مجرد ۲ مبنی
از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر اخبار از ضرب صادر از دو زنان

صحیح سالم ثلاثی مجرد صحیح

۷ صیغه ایست مشترک غایبه

۲ از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول که عبارت از باب فعل یفعل

غایبه



غایبه در زمان حال یا ابتدا بنا بر اینکه
صیغه تثنیه مونث غایبه بوده باشد
و موضوع از برای دلالت بر اخبار از
ضرب صادر از دو مردان حاضر در
در زمان حال یا ابتدا بنا بر اینکه
صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد
و موضوع از برای دلالت بر اخبار
از ضرب صادر از دو زنان حاضره
در زمان حال یا ابتدا ۲ و بنا بر ثالث
که صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده
باشد در اصل ... بود صیغه
مونث مذکر بود مخاطب بود خواستیم
که صیغه تثنیه مونث مخاطبه بنا کنیم
از فعل مضارع الف که علامت تثنیه
بود با نون مکسوره عوض از رفع در
مفرد در آخرش در آوردیم و ضمه
ماقبل الف را از جهت مناسبت الف

۲۰

۲ بنا بر اینکه صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد

و جل ل بفتحه کردیم نصربان شد بر
وزن تفعلان تاء ~~مفتوحه علامت~~
تاء مفتوحه علامت خطاب و حرف
استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل و الف علامت تثنیه و ض
و ضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل
لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع است
تا فاعل فعل بود باشد و نون مکسوره
نون عوض از رفع در مفرد و ضمیر
منفصل مرفوع از برای تثنیه مذکر
مخاطب و تثنیه مونث مخاطبه
انتها است تضربن نصربن یعنی میزنید
شما جماعت زنان حاضره در زمان
حال با آینده صیغه جمع مونث مخاطبه است

از فعل



کتاب شرح امثله

۲۹

از فعل مضارع از فعل ثلاثی مجرد از
باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم
ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع
از برای دلالت بر اخبار از ضرب صادر
از جماعت زنان حاضره در زمان حال
با آینده در اصل تضرب بود صیغه
مفرد مذکر مخاطب بود خواستیم که
صیغه جمع مونث مخاطبه بنا کنیم از فعل
مضارع نون مفتوحه که علامت جمع
مونث بود در آخرش در آوردیم
نصربن شد چون نون مفتوحه علامت
جمع مونث و ضمیر فاعل بود و فاعل شد
احتیاج اتصال بفعل داشت لهذا
لام الفعل را که عبارت از باء است

ساکن کردیم تضربن شد بر وزن
تفعلن تاء مفتوحه علامت خطاب
و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین
الفعل باء لام الفعل و نون مفتوحه علامه
جمع مونث و ضمیری است بارز مرفوع
متصل بفعل لفظاً مبنی بر فتح محلا مرفوع
است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر
منفصل مرفوع ان برای جمع مونث مخاطبه
انتن است عامل و گر حکایت نفس متکلم را
را بود اضرب نضرب اضرب یعنی میزنم
من یکمرد متکلم یا یکزن متکلم در زمان
حال با ابتداء صیغه متکلم
وحده است از فعل مضارع از فعل ثلاثی
مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول
که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد

صحیح



صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای
فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار
از ضرب صادر از یکمرد متکلم یا یکزن
متکلم در زمان حال یا ابتداء در اصل ضرب
بود صیغه مفرد مذکر غایب بود از
فعل ماضی خواستیم که صیغه متکلم وحده
بنا کنیم از فعل مضارع همزه مفتوحه
که علامت متکلم وحده بود در اولش در
آوردیم و فاء الفعل را ساکن و عین الفعل
را مکسور و لام الفعل را مضموم
کردیم اضرب شد بر وزن افعل همزه
مفتوحه علامت متکلم وحده ضاد فاء الفعل
راء عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر انا در آن
مستتر است تا فاعل فعل بوده باشد استتارا
جائزی واجب محلا مرفوع است تا فاعل بوده باشد

امرعفح دامما

وضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم وحده
انا است نضرب یعنی میزنیم ما دو مردان
یا دو زنان یا یک مرد و یک زن یا جمع مردان
یا جماعت زنان یا جمع مردان وجماعت زنان
یا جمع مردان و زنان در زمان حال یا آینده
صیغه متکلم مع الغیر است از فعل مضارع
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی ~~از ابواب~~
ثلاثه اصول که عبارت از ابواب فعل یفعل
بود باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی از
برای فاعل موضوع از برای کما دلالت
بر اخبار ضرب صادر از دو مردان یا دو زنان
یا یک مرد و یک زن یا جمع مردان یا جماعت زنان
یا جمع مردان وجماعت زنان در زمان
حال یا آینده در اصل ضرب ضرب بود صیغه
مفرد صدنکه غایب بود خواستیم که صیغه

متکلم

یا جمع مردان و زنان

۳۱

متکلم مع الغیر بنا کنیم از فعل مضارع نون
مفتوحه که علامت متکلم مع الغیر بود در
~~اخرش~~ در اول در آوردیم و فاء الفعل را ساکن کردیم
وعین الفعل را مکسور ولام الفعل را ~~[illegible]~~
مضموم نضرب شد بر وزن نفعل
نون مفتوحه علامت متکلم مع الغیر
ضاد فاء الفعل را عین الفعل ~~[illegible]~~
با لام الفعل وضمیر نحن در آن ~~واجب [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ مستتر است
با استتار واجب بعلامت مرفوع است تا
فاعل فعل بوده باشد وضمیر منفصل

اسم

مرفوع از برائی متکلم مع الغیر نحن است و مقام ثانی
از مقامات در ذکر و بیان اسم فاعل است پس
میگوییم ما که فاعل در لغت مفرد مذکر است از اسم
فاعل از باب فعل یفعل و بمعنی بجا آورنده است و
در اصطلاح الفاعل ما قام به الفعل یعنی
اسم فاعل در اصطلاح عبارت از چنان اسمی است
که باشد است یعنی متحقق و موجود شده
باشد بسبب آن اسم فعل و آن را شش صیغه
است سه مذکر را بود و سه مونث را بود اسم مذکر بود
ضارب ضاربان ضاربون ضربه
و ضراب و ضرب ضارب یک لفظ است
صالح از برای سه معنی انا ضارب انت
ضارب هو ضارب ضارب صیغه مفرد مذکر
است از اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد از باب
ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب





۳۳

فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برائی فاعل موضوع از برائی
دلالت بر اخبار از ضرب اتصاف یک مرد بحدث
ضرب از وکافی از صیغه متکلم وحده و
و صیغه مفرد مذکر مخاطب و صیغه
مفرد مذکر غائب چنانکه هرگاه
متکلم مرد باشد و خواهد اخبار نماید
از اتصاف خود بتنهایی بحدث و ضرب از
خود گوید انا ضارب یعنی من هم یک مرد زننده
و هرگاه خواهد اخبار نماید اتصاف یک مرد
حاضر بحدث و ضرب او گوید انت ضارب
یعنی تو ای یک مرد زننده و هرگاه خواهد
اخبار نماید از اتصاف یک مرد غائب بحدث و ضرب
او گوید هو ضارب یعنی اوست یک مرد زننده
ضارب در اصل یضرب بود صیغه مفرد
مذکر غائب بود از فعل مضارع خواستیم

هو ضارب

که صیغه مفرد مذکر بنا کنیم از اسم
فاعل یاء مفتوحه که علامت غایب و حروف
استقبال بود از اولش انداختیم و فاء
الفعل را فتحه دادیم و الف زائد که
علامت اسم فاعل بود در میان عین
الفعل و لام الفعل در آخرش در آوردیم
و تنوین تمکن که از مختصات و علامت تمامیت
اسم بود در آخرش در آوردیم ضارب
شد بر وزن فاعل ضاد فاء الفعل و الف
زائده علامت اسم فاعل راء عین الفعل
باء لام الفعل و تنوین تمکن از مختصات
و علامت تمامیت اسم و ضمیر انا انت
یا هو در آن مستتر است باستتار جائزی
محلا مرفوع است تا فاعل شبه فعل بوده
باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای
متکلم وحده و مفرد مذکر انا انت یا هو است

ضارب

ضاربان



ضاربان یک لفظ است صالح از برای کلا تحج امثله
سه معنی نحن ضاربان انتما ضاربان
هما ضاربان ضاربان صیغه تثنیه جمع مذکر
است از اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد از
باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و
سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر اخبار از
اتصاف دو نفر مرد بصل و بر ضرب از اینان
کائن از صیغه متکلم مع الغیر و صیغه
تثنیه مذکر مخاطب و صیغه تثنیه مذکر
غائب چنانکه هر گاه متکلم مرد باشد و
خواهد اخبار نماید از اتصاف خود
با مشارکت یک نفر مرد بصل و بر ضرب
از خود و او گوید نحن ضاربان یعنی

ضاربان

ما ئیم دو مردان زننده وهرگاه خواهم
اخبار غایبه از اتصاف دو مردان
حاضر بصدور ضرب از ایشان
گوید انتما ضاربان یعنی شمائید دو مردان
زننده وهرگاه خواهد اخبار غایبه از اتصاف
دو مردان غایب بصدور ضرب از ایشان
گوید هما ضاربان یعنی ایشانند دو مردان
زننده ضاربان در اصل ضارب بود
صیغه مفرد مذکر بود از اسم فاعل
کرد صیغه تثنیه مذکر بنا کنیم از اسم
فاعل الف کر علامت تثنیه بود با نون
مکسوره عوض از تنوین در مفرد در حرکت
نزه او در دیم ضاربان شد بر وزن فاعلان
ضاد فاء الفعل را عین الفعل ~~را عین الفعل با لام الفعل~~
الف زائده علامت ~~اسم فاعل را عین~~

ضاربان

ضاربان

ضاربان

را عین الفعل با لام الفعل الف زائده علامت اسم فاعل

اسم الفاعل الفعل

را عین الفعل



الفعل با لام الفعل والف علامت تثنیه وضمیر البته
بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا مرفوع
~~متصل بفعل~~ است تا فاعل فعل بود باشد ونون مکسوره
نون عوض از رفع وتنوین در مفرد وضمیر منفصل مرفوع
از نوع متکلم مع الغیر وتثنیه مذکر مخاطب وتثنیه مذکر
غایب ~~نحن~~ نحن وانتما وهما است ضاربان لفظا
از برای سه معنی نحن ضاربان انتما ضاربان هما ضاربان
هم ضاربون ضاربون صیغه جمع مذکر است
از اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از باب فعل یفعل بود باشد صحیح
وسالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای
دلالت بر اخبار از اتصاف جمع مردان بصدور ضرب
از ایشان کافی از صیغه متکلم مع الغیر وصیغه جمع مذکر

۳۴

مخاطب و صیغه جمع مذکر غایب چنانکه هرگاه متکلم مرد
باشد و خواهد اخبار نماید از اتصاف خود با مشارکه
دو نفر مرد یا زیاد بصد و ضرب از خود و ایشان گوید
نحن ضاربون یعنی ماییم جمع مردان زننده و هرگاه خواهد
اخبار نماید از اتصاف جمع مردان حاضر بصد و ضرب از ایشان
گوید انتم ضاربون یعنی شمایید جمع مردان زننده و
هرگاه خواهد اخبار نماید از اتصاف جمع مردان غائب
بصد و ضرب از ایشان گوید هم ضاربون یعنی ایشانند
جمع مردان زننده ضاربون در اصل ضاربٌ بود صیغه
مفرد مذکر بود خواستیم که صیغه جمع مذکر مصحح بنا کنیم
از اسم فاعل واو که علامت جمع مذکر بود با نون مفتوحه
عوض از تنوین در مفرد در آخرش در آوردیم ضاربون
شد بر وزن فاعلون ضاد فاء الفعل الف زائده علامت

اسم



۳۵

اسم فاعل را عین الفعل با را لام الفعل و واو علامة
جمع مذکر و ضمیر بست با رفع مرفوع متصل بفعل لفظا
مبنی بر سکون محلا مرفوع است فاعل شبه فعل
بوده باشد و نون نحو مفتوح نون عوض از رفع و تنوین
بدر مفرد و ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم
مع الغیر و جمع مذکر مخاطب و جمع مذکر غائب نحن
و انتم و هم است ضربة یک لفظ است صالح از
برای سه معنی نحن ضربة انتم ضربة هم ضربة
صیغه جمع مذکر مکسر است از اسم فاعل از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از
باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی
از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار

ضرب صادر اتصاف خل با مشارکت دو نفر
مرد یا زیاده بصل و ضرب از خل و ایشان گوید
نحن ضربة یعنی ما ئیم جمع مردان زننده و هرگاه
خواهد اخبار نماید از اتصاف جمع مردان حاضر
بصل و ضرب از ایشان گوید انتم ضربة یعنی
شما ئید جمع مردان زننده و هرگاه خواهد اخبار
نماید از اتصاف جمع مردان غائب بصل و ضرب از
ایشان گوید هم ضربة یعنی ایشانند جمع مردان زننده
ضربة در اصل ضارب بود صیغه مفرد
مذکر بود خواستیم که صیغه جمع مذکر مکسر بنا کنیم
از اسم فاعل الف که علامت اسم فاعل بود حذف
کردیم ضرب شد جمع مذکر مکسر مشبه بصفة
مشبهة



مشبهة چون خشن از جهت رفع اشتباه کسره را
بدل بفتحه کردیم ضرب شد ایضا جمع مذکر مکسر ۳۷
مشبه شد بصفة مشبه چون حسن از جهت رفع
اشتباه تاء مثنوة مضمومه در آخرش در آوردیم
ضربة شد بر وزن فعلة صاد فاء الفعل راء عین
الفعل باء لام الفعل و تاء مثنوة مضمومه علامت جمع مذکر
مکسر و ضمیر فاعل نیست و ضمیر نحن یا انتم یا هم در او مستتر
است باستتار جائز بر محل مرفوع است تا فاعل شبه
فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای
متکلم مع الغیر و جمع مذکر مخاطب و جمع مذکر غائب
نحن و انتم و هم است و ضراب یک لفظ است صالح از
برای سه معنی نحن ضراب انتم ضراب هم ضراب

صیغه جمع مذکر مکسر است از اسم فاعل از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر
اخبار از اتصاف جمع مردان بصدور ضرب ایشان
کالی از صیغه متکلم مع الغیر و صیغه جمع مذکر مخاطب
و صیغه جمع مذکر غایب چنانکه هرگاه متکلم مرد
باشد و خواهد اخبار نماید از اتصاف خود با مشارکة
دو نفر مرد یا زیاده بصدور ضرب از ضد ایشان
گوید نحن ضراب یعنی ماییم جمع مردان زننده و هرگاه
خواهد اخبار نماید از اتصاف جمع مردان حاضر
بصدور ضرب از ایشان گوید انتم ضراب یعنی شمایید

جمع



جمع مردان زننده و هرگاه خواهد اخبار نماید از
۳۷ اتصاف جمع مردان غایب بصدور ضرب از ایشان
گوید هم ضراب یعنی ایشانند جمع مردان زننده
ضراب در اصل ضارب بود صیغه مفرد
مذکر بود خواستیم که صیغه جمع مذکر مکسر بنا کنیم
از اسم فاعل بناء واحد را شکستیم باین طریق که
الف را نقل کردیم در میانه عین الفعل و لام الفعل و کسره
عین الفعل را از جهت مناسبت الف بدل بفتحه کردیم
ضراب جمع مذکر مکسر مشتبه شد بمصدر باب
تفعیل چون تسآر لازم آمد از جهت رفع اشتباه
عین الفعل را مکرر بعد از مکرره مشدد کردیم ضُرّاب
ایضا جمع مذکر مکسر مشتبه شد بصیغه مبالغه

چون ضاربٌ از جهت رفع اشتباه فتحه فاء الفعل
را بدل بضمه کردیم ضُرّابٌ شد بروزن فُعّالٌ
ضاد فاء الفعل را عین الفعل الف زائده علامت
اسم فاعل بعد از لام الفعل و ضمیر نحن با انتم با هم در نا
مستتر است یا استتار جائز نی محلا مرفوع است تا فا
فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم
مع الغیر و صیغه جمع مذکر مخاطب و جمع مذکر غائب
نحن انتم و هم است ضَرَّبَ یک لفظ است صالح
از برای سه معنی نحن ضَرَّبٌ ضَرَّبٌ هم ضرب
ضُرَّبٌ صیغه جمع مذکر مکسر است از اسم فاعل
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که
عبارت از باب فعل یفعل بود باشد صحیح و سالم
ثلاثی



۳۸ ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای
دلالت بر اخبار از اتصاف جمع مردان بصدد و ضرب
از خود و ایشان گوید کافی از صیغه متکلم مع الغیر
و صیغه جمع مذکر مخاطب و صیغه مذکر غائب جا متکلم
هرگاه متکلم مرد باشد و خواهد اخبار نماید از اتصاف
خود با مشارکت دو نفر مرد یا زیاده بصدد
ضرب از خود و ایشان گوید نحن ضُرَّبٌ یعنی ما
جمع مردان زننده و هرگاه خواهد اخبار نماید از اتصاف
جمع مردان حاضر بصدد و ضرب از خود و ایشان گوید
انتم ضُرَّبٌ یعنی شما اید جمع مردان زننده و هرگاه خواهد اخبار
نماید از اتصاف جمع مردان غائب بصدد و ضرب از خود و ایشان گوید
هم ضُرَّبٌ یعنی ایشانند جمع مردان زننده ضُرَّبٌ در اصل ضارب

بود صیغه مفرد مذکر بود خواستیم که صیغه جمع
مذکر مکسر بنا کنیم از اسم فاعل الف که علامة اسم
فاعل بود حذف کردیم ضَرِبٌ شد جمع مذکر مکسر مشبه
شد بصفة مشبهة چون خَشِنٌ از جهت رفع اشتبا
کسره را بدل بضمه کردیم ضَرُبٌ شد ایضا جمع مذکر
مکسر مشبه شد بصفة مشبهه چون حَسَنٌ از جهت رفع
اشتباه فتحه فاء الفعل را بدل بضمه کردیم ضُرُبٌ شد
ایضا جمع مذکر مکسر مشبه شد باسم ثلاثی مجرد چون صُرَدٌ
از جهت رفع اشتباه عین الفعل را ملاحظة بعد از ملاحظة مشدد کردیم
ضُرَّبٌ شد بر وزن فُعَّلٌ ضاد فاء الفعل را عین با لام
الفعل وضمیر نحن یا انتم یا هم در آن مستتر است با
استتار جائز که محلا مرفوع است تا فاعل شبه فعل بوده باشد

وضمیر



٣٧٩

وضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم مع الغیر وجمع مذکر مخاطب
وجمع مذکر غائب نحن وانتم وهم وانسه که مونث
را بود ضاربة ضاربتان ضاربتان ضاربات بیک لفظ است
صالح از برای معنی انا ضاربة انت ضاربة هی ضاربة
ضاربة صیغه مفرد مونث است از اسم فاعل از
فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه که عبارت از باب
فَعَلَ یفعِلُ بوده باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی از
برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار از اتصاف یکزن
بصدور ضرب از او کافی از صیغه متکلم وحده وصیغه
مفرد مونث مخاطبه وصیغه مفرد مونث غائبه چنانکه
هرگاه متکلم زن باشد وقصد اظهار نماید از اتصاف خود
بتنهائی بصدور ضرب از خود گوید انا ضاربة یعنی

منم یکزن زننده وهرگاه خواهد اخبار غایب از انصاف
یکزن حاضره بصد درم ضرب او گوید انتِ ضاربةٌ یعنی
تو ای یکزن زننده وهرگاه خواهد اخبار غایب از انصاف
یکزن غائبه بصد درم ضرب او گوید هی ضاربةٌ یعنی
او است یکزن زننده ضاربة در اصل ضارب بود صیغه
مفرد مذکر بود خواستیم که صیغه مفرد مونث بنا کنیم از اسم
فاعل تاء مدوره مضمومه که علامة اسم فاعل بود در آخرش
در آوردیم وضمه ماقبل تاء را بدل بفتحه کردیم ضاربة شد
بر وزن فاعلة ضاد فاء الفعل والف زائده علامت اسم
فاعل راء عین الفعل باء لام الفعل وتاء مدوره مضمومه علامة
مفرد مونث وضمیر فاعل نیست وضمیر انا یا انت یا هی
در آن مستتر است باستتار جائز بمحل مرفوع است نا فاعل

شیئه



شبه فعل بود باشد وضمیر منفصل مرفوع از برای
٢٠ متکلم وحده ومفرد مونث مخاطبه ومفرد مونث غائبه انا
یا انت یا هی است ضاربتان بیک لفظ است
صالح از برای سه معنی نحن ضاربتان انتما ضاربتان
هما ضاربتان ضاربتا صیغه تثنیه مونث است از اسم
فاعل از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب ضرب یضرب بود باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار
از انصاف دو زنان بصد درم ضرب از اینسان کافی
از صیغه متکلم مع الغیر وتثنیه مونث مخاطبه وتثنیه مونث
غائبه چنانکه هرگاه متکلم دو زن باشد وخواهد اخبار
غایب از انصاف خود با مشارکت یک نفر زن بصد درم ضرب

الاخر واو گوید نحن ضاربات یعنی مائیم دو زنان
زننده و هرگاه خواهد از اتصاف دو زنان زننده
و هرگاه خواهد اخبار از اتصاف دو زنان غائبه
بصدور ضرب از ایشان گوید هما ضاربتان یعنی
ایشانند دو زنان زننده ضاربتان در اصل ضاربة
پس بعد مفرد مونث بود خواستیم که صیغه تثنیه مونث
بنا کنیم از اسم فاعل الف که علامت تثنیه بود بآخر
مکسوره عوض از تنوین در مفرد در آخرش در آ
وردیم و ضمه ما قبل الف را بجهت مناسبت الف
بدل بفتحه کردیم ضاربتان شد بر وزن فاعلتان
ضاد فاء الفعل الف زائده علامت اسم فاعل راء
عین الفعل باء لام الفعل وتا علامت تانیث
است

۲۰ شمائل وهرگاه خواهد اخبار از اتصاف دو زنان غائبه بصدور ضرب از ایشان گوید هما ضاربتان یعنی ایشانند دو زنان زننده



استعمال مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر سکون
محلا مرفوع استینافا علی انه خبر فعل بوده باشد و
ونون مکسوره نون عوض از تنوین در مفرد و
ضمیر منفصل مرفوع از این الی متکلم مع الغیر
وتثنیه مذکر مخاطب وتثنیه مونث غائبه
وانما اوهما است یک لفظ است صالح
از برای سه معنی نحن ضاربات
صیغه جمع مونث مصحح است
از اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که علامت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح
وسالم ثلاثی مجرد مسمی از ان فاعل موضع از
برای دلالت بر اخبار اتصاف جماعت زنان بصدور

۴۱

ضربن از ایشان کافی از صیغه متکلم مع الغیر
و صیغه جمع مونث مخاطبه و صیغه جمع مونث
غایبه چنانکه هرگاه متکلم زن باشد و خواهد
اخبار نماید از اتصاف خود با مشارکت دو نفر
یا زیاده بضرب و ضرب از خود و ایشان گوید
نحن ضاربات یعنی ماییم جماعة زنان زننده
و هرگاه خواهد اخبار نماید از اتصاف جماعت
زنان حاضره بضرب و ضرب از ایشان گوید
انتن ضاربات یعنی شما ایید جماعت زنان زننده
و هرگاه خواهد اخبار نماید از اتصاف جماعت غایبه
بضرب و ضرب از ایشان گوید هن ضاربات یعنی
ایشان اند جماعت زنان زننده ضاربات در اصل
ضاربتات



ضاربتات بود صیغه مفرد مونث بود خواستیم
که صیغه جمع مونث مصحح بنا کنیم از اسم
فاعل الف و تا که علامت جمع مونث مصحح بود
در آخرش در آوردیم و ضمه الف را از جهت
مناسبت الف بدل بفتحه کردیم ضاربتات شد
تاء اولی دلالت میکرد بر تانیث فاعل فقط و الف
و تاء دلالت میکردند هم بر جمع و هم بر تانیث با و
جود بودن الف و تا از تاء اولی مستغنی شدیم
و تاء اولی را حذف کردیم ضاربات شد بر وزن
فاعلات ضاد فاء الفعل و الف زاید علامت
اسم فاعل راء عین الفعل باء لام الفعل و الف علامت و
اسم فاعل و تاء علامت اسم فاعل جمع مونث

مصحح و ضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا

مبنی بر ضم بمحل آمر مرفوع است نا فاعل شبه فعل بوده باشد و

ضمیر منفصل مرفوع زیرا که متکلم مع الغیر و جمع مونث

مخاطبه و جمع مونث غایبه نحن و انتن و هن است صحیح بلفظ

است صالح از برای سه معنی یعنی ضوارب انتن ضوا

هن ضوارب ضوارب بصیغه جمع مونث مکسر

است از اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب

ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده مثل صحیح

و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت

بر طلب از اتصاف جماعت زنان بصدور ضرب از ایشان

کافی از صیغه متکلم مع الغیر و صیغه جمع مونث مخاطبه و

صیغه جمع مونث غایبه چنانکه هرگاه متکلم مع الغیر زنان باشد

فخواهد



و خواهد اخبار غایب از اتصاف خود با امثال [illegible] دو

نفر زن یا زیاده بصدور ضرب از خود بایشان گوید

نحن ضوارب یعنی شمایان جماعت زنان زننده و هرگاه

خواهد اخبار غایب از اتصاف جماعت زنان حاضره بصدور

ضرب از ایشان گوید انتن ضوارب یعنی شمایان جماعت

زنان زننده ضوارب در اصل ضاربات بود صیغه مفرد

مونث بود خواستیم که صیغه جمع مونث مکسر بنا کنیم

از اسم فاعل الف که علامت جمع تکسیر بود در میانه

فاء الفعل و عین الفعل در آوردیم التقاء ساکنین شد

فیما بین الف علامت جمع تکسیر و الف علامت اسم فاعل از جهت

رفع التقاء ساکنین الف اول را قلب بواو کردیم ضوارب

شد تاء علامت [illegible] بر وصف و هیئت [illegible]

و هرگاه خواهد اخبار غایب از اتصاف جماعت زنان غایبه بصدور ضرب از ایشان گوید هن ضوارب یعنی ایشانند جماعت زنان زننده

بر لذت وچون منافات بود بین وحدت وکثرت
لهذا نار را حذف کردیم ضواربت شد بر وزن
فواعل چون صیغه صیغه منتهی الجموع بود و
صیغه منتهی الجموع غیر منصرف است واز غیر منصرف
منع میشود جر وتنوین لهذا تنوین را حذف کردیم
ضوارب شد بر وزن فواعل ضاد فاء الفعل
و واو منقلبه از الف علامت جمع تکثیر والف
زائده علامت اسم فاعل را عین الفعل با لام
الفعل وضمیر ... در او مستتر است
جائزی حالا مرفوع است لفاعل شبه فعل بوده باشد
ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم مع الغیر وجمع
مونث غائبه ... است ... از

وجمع مونث ...

مقامات

ام ع فح

مقامات در ذکر وبیان اسم مفعول است پس
میگوئیم ما که مفعول در لغت مفرد مذکر است
اسم مفعول از باب فعل یفعل وبمعنی بجا آورده
شده است ودر اصطلاح ...
یعنی اسم مفعول در اصطلاح عبارت از آنچنان
اسمی است که واقع شده باشد بر آن اسم فعل صادر
از فاعل وازان شش صیغه است سه مذکر را بوده و
مونث را بوده است سه مذکر را بوده ...
... یک لفظ اصطلاح از برای سه معنی
نام ... صیغه
مفرد مذکر است از اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد از باب
ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل

بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای مفعول
موضوع از برای دلالت بر اخبار از اتصاف بکر بوقوع
ضرب بر او کافی از صیغه متکلم وحده و صیغه مفرد
مذکر مخاطب و صیغه مفرد مذکر غائب چنانکه هرگاه متکلم
مرد باشد و خواهد اخبار نماید از اتصاف خود تنهائی بو
قوع ضرب بر خود گوید انا مضروب یعنی منم بکر زده
شده و هرگاه خواهد اخبار نماید از اتصاف بکر حاضر بوقوع ضرب
بر وی گوید انت مضروب یعنی تو ای بکر زده شده و هرگاه خواهد
اخبار نماید از اتصاف بکر غائب بوقوع ضرب بگوید
هو مضروب یعنی اوست بکر زده شده مضروب در
اصل مضروب بود صیغه مفرد مذکر غائب بود از فعل ماضی
مجهول خواستیم که صیغه مفرد مذکر غائب بنا کنیم از اسم

مفعول



مفعول یاء مضمومه که علامت غیبت و حرف
استقبال بود از او انداختیم و میم مضمومه که ٤٥
علامت اسم مفعول بود بجای او در آوردیم و تنوین
عوض کر از مختصات و علامت غایب اسم بود ملحق
باو ساختیم مُضْرَب شد مشتبه شد باسم مفعول
از باب افعال چون مُکْرَم از جهت رفع اشتباه ضمه
میم را بدل بفتحه کردیم مَضْرَب شد اسم مفعول
مشتبه شد باسم زمان و مکان چون مَقْتَل
از جهت رفع اشتباه فتحه عین الفعل را بدل بضمه کردیم مَضْرُب
چون اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعُل
استعمال شده و بر وزن مَفْعُل استعمال نشده لهذا ضمه
عین الفعل را اشباع کردیم واو حاصل شد مَضْرُوب شد بر وزن

مفعول میم مفتوحه علامت اسم مفعول ضادفا
الفعل را عین الفعل مفعول زایده وواو حاصل از اشباع ضمه
عین الفعل با لام الفعل وتنوین تمکن اختصاص وعلامت
تمامیت اسم وضمیر [illegible] در ان مستتر است باشتا
جائی نحو مرفوع است نایب فاعل تشبه فعل بودن
وضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم ومفرد مذکر مخاطب
ومفرد مذکر غائب [illegible] است مضروبان
بای لفظ است صالح از برای سه معنی نحن مضروبان انتما
مضروبان هما مضروبان صیغه تثنیه مذکر است از اسم
مفعول از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول
که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح وسالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای محل مفعول موضوع از برای کلمات
زالخیار



برای اخبار از اتصاف دو مردان بوقوع ضرب بر ایشان یکی از
صیغه متکلم مع الغیر وصیغه تثنیه مذکر مخاطب
صیغه تثنیه مذکر غائب چنانکه هرگاه متکلم مرد
باشد وخواهد اخبار نماید از اتصاف خود با مستان
یکی نفر مرد بوقوع ضرب برخود واو گوید نحن مضروبان
یعنی ما ایم دو مردان زده شده وهرگاه خواهد
اخبار نماید از اتصاف دو مردان زده شده وهرگاه خواهد
اخبار نماید از اتصاف دو مردان غایب بوقوع ضرب بر ایشان
گوید انتما مضروبان یعنی شما ایشان دو مردان زده شده
مضروبان در اصل مضروب بود صیغه مفرد مذکر بود
خواستیم که صیغه تثنیه مذکر بنا کنیم از اسم مفعول
الف که علامت تثنیه بود با نون مکسوره عوض از

یعنی شما ایشان وهرگاه خواهد [illegible] ضرب برایشان گویند هما مضروبان یعنی ایشان دو مردان زده شده صح.

تنوین در مفرد در اخر شد در اورديم وضمه ماقبل الف را
از جهت مناسبت الف بدل بفتحه کردیم مضروبا شد
بروزن مفعولا میم مفتوح علامت اسم مفعول
ضاد فاء الفعل راء عين الفعل و واو زائده واو حاصله
از اشباع ضمه عين الفعل و باء لام الفعل والف
علامت تثنیه وضمیری است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا مرفوع است تا نائب فاعل
شبه فعل بوده باشد ونون مكسوره نون عوض از تنوین
در مفرد وضمير منفصل مرفوع از ابواب متکلم مع الغیر
وتثنيه مذکر مخاطب وتثنيه مذکر غائب نحن و انتما
وهما است ... لفظ است صالح از برای سه معنی
نحن مضروبون انتم مضروبون هم مضروبون صیغه
جمع مذکر



جمع مذکر است از اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد از
باب ثانی از للابواب ثلاثه اصول که عبارت از یفعل
فعل یفعل بوده باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی
از برای فاعل موضوع از برای حکایت بر اخبار از وقوع
صادر از اتصاف جمع مردان بوقوع ضرب بر
ایشان کافی از صیغه متکلم مع الغیر وصیغه جمع مذکر
مخاطب وصیغه جمع مذکر مخاطب چنانکه هرگاه متکلم
مردانه باشد وخواهد اخبار نماید از اتصاف خود با مشارکه
دو نفر مرد یا زیاده بوقوع ضرب بر ایشان گوید نحن مضروبون
یعنی ماییم جمع مردان زده شده ودهرگاه خواهد اخبار
نماید از اتصاف جمع مردان حاضر بوقوع ضرب بر ایشان
گوید انتم مضروبون یعنی ایشان جمع مردان زده شده شما ایشان

هرگاه خواهد اخبار غایب [illegible] انصاف جمع مردان مضروبیت بوقوع ضرب بر ایشان گویند [illegible] یعنی هم مفرو[illegible] یعنی ایشانند جمع مردان [illegible]

مضروبون در اصل مضروب بود صیغه مفرد مذکر
بود خواستیم که صیغه جمع مذکر بنا کنیم از اسم مفعول
واو که علامت جمع مذکر بود با نون مفتوحه عوض
از تنوین در مفرد در آخرش در آوردیم مضروبون
شد بر وزن مفعولون میم مفتوحه علامت اسم
مفعول صاد فاء الفعل را عین الفعل واو زائده
و واو حاصله از اشباع ضمه عین الفعل یا لام
الفعل و واو علامت جمع مذکر و ضمیر است بارز
مرفوع متصل یعمل لفظا مبنی بر سکون
محلا مرفوع است تا فاعل نایب شبه فعل بوده
باشد و نون مفتوحه نون عوض از تنوین در مفرد
و ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم مع الغیر و جمع مذکر
حاضر



۴۸

غالب و جمع مذکر غایب مخاطب و انتم و هم است فافهم
مونث را بود مضروبه مضروبتان مضروبات مضروبه یک لفظ
است صالح از برای سه معنی از افراد و تثنیه و جمع
[illegible] مضروبة مضروبة صیغه
مفرد مونث است از اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد
از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از
باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل مفعول موضوع از برای [illegible]
بر اخبار را از انصاف یک زن بوقوع ضرب بر وی کافی است
صیغه متکلم وحده و صیغه مفرد مونث مخاطبه و
صیغه مفرد مونث غائبه چنانکه هرگاه متکلم زن
باشد و خواهد اخبار نماید از انصاف خود بسهای

بوقوع ضرب بر خود گویند انا مضروبة یعنی منم
یک زن زده شده و هرگاه خواهند اخبار نمایند از اتصاف یک زن
حاضره بوقوع ضرب بر وی گویند انت مضروبة یعنی تو ای یک زن زده
شده و هرگاه خواهند اخبار نمایند از اتصاف یک زن غایبه بوقوع ضرب بر
او گویند هی مضروبة یعنی او شد یک زن زده شده مضروبة در
اصل مضروب بود صیغه مفرد مذکر بود خواستیم که صیغه
مفرد مونث بنا کنیم از اسم مفعول بنا شد مونث که علامت تانیث بود در مفرد
آخرش در آوردیم و ضمه ماقبل تاء را بدل بفتحه کردیم مضروبة شد
بر وزن مفعولة میم مفتوحه علامت اسم مفعول جدا در فاء الفعل
را بعین ... و واو زائده واو حاصل از اشباع ضمه عین الفعل
و بار لام الفعل و تاء مونثه ... ضمیره علامت تانیث و ضمیر
انا ... در آن مستتر است باتفاق جایز ... تا

ناب



تا نسب فاعل ... فعل ... مرفوع
از برای متکلم وحده و مفرد مونث مخاطبه و مفرد مونث غایبه
... است مضروبة یک لفظ است
صالح از برای سه معنی ... مضروبة ...
... مضروبتان مضروبتان صیغه تثنیه مونث است
از اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد از ... ثلاثی اصول ...
از باب فعل یفعل بود باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی
از برای مفعول موضوع از برای دلالت بر اخبار از اتصاف دو
تن زن بوقوع ضرب بر ایشان کافی از صیغه متکلم ...
و صیغه تثنیه مونث مخاطبه و صیغه تثنیه مونث غایبه
چنانکه هرگاه متکلم ... خواهد اخبار نماید از اتصاف با ...
با یک ... بوقوع ضرب بر خود و او گوید نحن مضروبتان

یعنی ما هم دو زنان زده شده ایم خواهد اخبار غایب از اتصاف
دو زنان حاضره بوقوع ضرب بر انسان گوید انتما ...
یعنی شما ئیل دو زنان زده شده و هرگاه خواهد اخبار
غایب از اتصاف دو زنان غایبه بوقوع ضرب بر ایشان گوید
هما ضربتا یعنی ایشانند دو زنان زده شده
مضروبات در اصل مضروبة بود صیغه جمع مؤنث
بود خواستیم که صیغه جمع مؤنث سالم بنا کنیم از مفعول
که علامت تانیث بود با نون ساکن عوض از تنوین در
در آخر شود با و جمع وضمه ما قبل الف را از جمع ... الف بدل
یعنی که اسم مضروبات شد بر وزن مفعولات میم مفتوحه
علامت اسم مفعول ضاد فاء الفعل را عین الفعل واو زائد
واو حاصل از اشباع ضمه عین الفعل و با لام الفعل الف
تانیث



تانیث تا بجای فاء الفعل علامت تثنیه ... ه
استاره مرفوع متصل فعل ماضی مبنی بر سکون ... ع
استنا از فاعل شبه فعل بود ... تثنیه و نون مثلث
~~...~~ نون عوض از تنوین
در مفرد و ضمیر متصل مرفوع از برای متکلم مع الغیر
و ... الحبل ... فانهم ...
... است ... لفظ است صالح از ...
معنی ... مضروبات اسم ... مفرد
صیغه جمع مؤنث مصحح است از اسم مفعول از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول که عبارت از
باب فعل یفعل بعد باشد صحیح و سالم ...
صیغه ... فاعل موضوع ... برای ... بر ...

اتصاف جماعت زنان بوقوع ضرب بر ایشان کافی
از صیغهٔ متکلم مع الغیر و صیغهٔ جمع مونث مخاطبه [illegible]
جمع مونث غائبه چنانکه هرگاه متکلم زن باشد و خواهد
اخبار نماید از اتصاف خود با مشارکت دو زن یا بیشتر
بوقوع ضرب بر خود و ایشان گوید نحن مضروبات یعنی
ما ئیم جماعت زنان زده شده و هرگاه خواهد اخبار نماید
از اتصاف جماعت زنان مخاطبه بوقوع ضرب برایشان
گوید یعنی شمائید جماعت زنان زده شده و هرگاه
خواهد اخبار نماید از اتصاف جماعت زنان غائبه بوقوع
بر ایشان گوید انتن مضروبات یعنی [illegible]
جماعت زنان زده شده مضروبات در اصل
مضروبة بود صیغهٔ مفرد مونث بود خواستیم که صیغهٔ
جمع

قوله و هرگاه خواهد اخبار نماید از اتصاف جماعت زنان غائبه بوقوع ضرب بر ایشان گوید هن مضروبات یعنی ایشانند جماعت زنان غائبه زده شده



جمع مونث مصحح بنا کنیم از اسم مفعول الف و تاء
که علامت جمع مونث مصحح بود در آخرش در آوردیم
و ضمه ما قبل الف را از جهت مناسبت الف بالف بفتحه
کردیم مضروبتات شد تا واجب دلالت میکرد بر تانیث
فاعل فقط و الف و تاء دلالت میکرد هم بر جمع و هم
تانیث با وجود بودن نعت الف و تاء از تاء اول مستغنی
شدیم و تاء اول را حذف کردیم مضروبات شد بدانکه
مفعولات میم مفتوحه علامت اسم مفعول ضاد فاء
الفعل راء عین الفعل با لام [illegible] و واو زائده واو حاصل
از اشباع ضمه عین الفعل باء لام الفعل الف و تاء علامت
جمع مونث مصحح و ضمه ناتیه بجای فاعل نیست و ضمیر
[illegible] انتن [illegible] در [illegible] مستتر است باستتار جایز

محلاً مرفوع است تا فاعل یا نائب فاعل شبه فعل بوده
باشد و تا منونه مضمومه علامت جمع مونث
صحیح و ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم مع الغیر و
جمع مونث مخاطبه و جمع مونث غائبه نحن و انتن و هن
است مصدر یک لفظ است صالح از برای معنی
... نصر نصرا ...
صیغه جمع مونث مکسر است از اسم مفعول از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای مفعول موضوع از برای دلالت بر حکایت
از اتفاق جماعت زنان بوقوع ضرب بر ایشان کافی
از صیغه متکلم مع الغیر و صیغه جمع مونث مخاطبه
و صیغه



و صیغه جمع مونث غائبه چنانکه هرگاه متکلمین
باشند و خواهند اخبار نمایند از اتصاف خود با ...
دو نفر زن یا زیاده بحصول ضرب بر خود و السالن
بوقوع ٢
گویند نحن مضاربات یعنی مائیم جماعت زنان زده::
شده و هرگاه خواهند اخبار غایبان از اتصاف جماعت
زنان حاضره بوقوع ضرب بر ایشان گویند انتن مضاربات
یعنی شمائید جماعت زنان زده شده و هرگاه خواهند
اخبار غایبان از اتصاف جماعت زنان غائبه بوقوع
ضرب بر ایشان گویند هن مضاربات یعنی ایشانند
جماعت زنان زده شده مضاربات در اصل مضروبة
بود صیغه مفرد مونث بود خواستیم که صیغه جمع
مونث مکسر بنا کنیم از اسم مفعول الف که علامة
حصر

جمع تکسیر بود در میان فاء الفعل وعین الفعل
در او ردیم وماقبل الف را از جهة مناسبت الف
دادیم مصابیح شد ضمه ماقبل واو را بدل بکسره
کردیم مصابیو شد واو ساکن ماقبل مکسور قلب
بیا شد مصابیی شد اجتماع ثلاث کسرات شد
واجتماع ثلاث کسرات در کلام عرب ثقیل بود لهذا
یاء را حذف کردیم مصابی شد تاء ثلاث مبنی بر
وحدت فحذفت ثلاث مبنی بر کثرت وچون منافا
بود بین وحدت وکثرت لهذا تاء را حذف کردیم
مصابی شد بر وزن مفاعل چون صیغه منتهی
صیغه منتهی الجمع است وصیغه منتهی الجموع غیر منصرف
است وان غیر منصرف منع جر وتنوین لهذا تنوین را
حذف

بعد

حذف کردیم مصابی شد بر وزن مفاعل میم
مفتوحه علامت اسم مفعول صاد فاء الفعل الف
علامت جمع تکسیر بر عین الفعل باء لام الفعل
والف علامت [illegible] جمع وضمیری است بارز مرفوع
متصل بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا مرفوع است
تا فاعل نسبه فعل بوده باشد وضمیر منفصل مرفوع
از برای متکلم مع الغیر وجمع مونث مخاطبه وجمع
مونث غایب نحن وانتن وهن است
در ذکر بیان امر است بپرس میگوییم ما کار امر را لغة
مصدر امر یامر وبعضی فرموده است ودر اصطلاح
طلب کردن شخص عالی است از دانی فعل را بسبیل
استعلاء وبلندی وامر بر دو قسم است امر غایب

بعض

واحد حاضر اما قسم اول که عبارت از امر غائب
بوده باشد از هشت صیغه سه مذکر را بود و سه
مونث را باشد که مذکر را بود لیضرب لیضربا لیضربوا
لیضرب یعنی باید بزند او یک مرد غائب در زمان
حال صیغه مفرد مذکر است از امر غائب از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بود باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی
از برای فاعل موضوع مر از برای دلالت بر اخبار از
ضرب صادر از یک مرد غائب در زمان در اصل یضرب
بود صیغه مفرد مذکر غائب بود از فعل مضارع از
فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول
که عبارت از باب فعل یفعل بود باشد [illegible] که

صیغه

بعد



صیغه مفرد مذکر را بنا کنیم از امر غائب لام مکسوره که
علامت امر غائب بود در اولش در آوریم و [illegible]
گرد لفظ و معنا المضارع که در حرکت آخر الجزم ساقط
معنا [illegible] ضرب را باید [illegible] لیضرب شد بر وزن
لیفعل لام مکسوره علامت امر غائب [illegible]
علیت و حرف استقبال [illegible] فا الفعل را عین الفعل
با لام الفعل [illegible] مستتر است [illegible]
[illegible] موضوع است [illegible] بوده باشد [illegible]
از برای مفرد مذکر غائب هو است لیضربا یعنی
باید بزنند ایشان دو مرد غائب در زمان حال صیغه
تثنیه مذکر است از امر غائب از فعل ثلاثی مجرد از
باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل

لو ده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر طلب ضرب صادر از دو مرد
غائب در زمان حال در اصل تضربان بود صیغه تثنیه
مذکر غائب بود خواستیم که صیغه تثنیه مذکر بنا کنیم
از امر غائب لام مکسوره که علامت امر غائب بود در اول
در آوردیم و عمل کرد لفظا و معنا لفظا عمل که نون
عوض از رفع را بجزمی ساقط کرد معنا عمل کرد خبر
را بدل با انشا کرد لیضربا شد بر وزن لیفعلا لام
مکسوره علامت امر غائب و یاء مفتوحه علامت غایب
و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل و الف علامت تثنیه و ضمیر بارز
بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا
مرفوع





مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر متصل
مرفوع از برای تثنیه مذکر غائب و تثنیه مونث غائب
هما است **لیضربوا** یعنی باید بزنند ایشان:
جمع مردان غائب در زمان حال صیغه جمع مذکر غائب
از امر غائب از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع
از برای دلالت بر طلب ضرب صادر از جمع مردان
غائب در اصل یضربون بود صیغه جمع مذکر غائب
بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه جمع مذکر
بنا کنیم از امر غائب لام مکسوره که علامت امر غائب
بود در اول در آوردیم و عمل کرد لفظا و معنا.

لفظا

لفظا عمل کرد نون عوض از رفع را بجزم سبب ساقط کرد
معنا عمل کرد خبر را بدل بانشا کرد لیضربوا شد بر وزن
لیفعلوا لام مکسوره علامت امر غایب و یاء مفتوحه علامت
غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل و واو علامت واو الف جمع مذکر ضمیر
است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر سکون
محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای جمع مذکر غایب هم است و [illegible]
را بود لیضرب لتضرب لیضربا لیضربن لتضرب
یعنی باید بزند او یک زن غایبه در زمان حال یا صیغه
مفرد مونث است از امر غایب از فعل ثلاثی مجرد از
باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل



فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی
از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر طلب ضرب ٥٧
صادر از یک زن غایبه در زمان حال در اصل
لتضرب بود صیغه مفرد مونث غایبه بود از فعل
مضارع خواستیم که صیغه مفرد مونث غایبه بنا کنیم از
امر غایب لام مکسوره که علامت امر غایب بود
در اولش در آوردیم دو عمل کرد لفظا و معنا لفظا
عمل کرد حرکت آخر را بوقف مجزوم ساقط کرد معنا عمل
کرد خبر را بدل بانشا کرد لتضرب مثال بر وزن
لتفعل لام مکسوره علامت امر غایب و تاء مفتوحه
علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل و ضمیر هی در آن مستتر است باستتار

جائزی محلا مرفوع است نافاعل فعل بوده باشد
وضمیر منفصل مرفوع ازبرای مفرد مونث غائبه
هی است لِتَضرِبَا یعنی باید بزنند البتان
دو زنان غائبه در زمان حال صیغه تثنیه مونث
غائبه است از امر غائب از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
از ابواب ثلاثه اصول آن ضاربت از باب فعل یفعل
بود سالم صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی ازبرای
فاعل موضوع ازبرای دلالت بر طلب ضرب صادر
از دو زنان غائبه در زمان حال در اصل تضربان
بود صیغه تثنیه مونث غائبه بود از فعل مضارع
خواستیم که صیغه تثنیه مونث بنا کنیم از امر غائب
لام مکسوره که علامت امر غائب در اول

دراوردیم



٥٧ دراوردیم دو عمل کرد لفظا و معنا لفظا عمل
کرد نون عوض از رفع بود بجزمی ساقط کرد معنا
عمل کرد خبر را بدل با انشا کرد لِتَضرِبَا باید بزنند
لتفعل لام مکسوره علامت امر غائب و تا مفتوحه
علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء
عین الفعل با لام الفعل والف علامت تثنیه و
ضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی
ساکن محلا مرفوع است نافاعل فعل بوده باشد
وضمیر منفصل مرفوع ازبرای تثنیه مذکر غائب و مونث
غائبه هما است لِيَضرِبنَ یعنی باید بزنند البتان
جماعت زنان غائبه در زمان حال صیغه جمع مونث
از امر غائب از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه

اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از
برای دلالت بر طلب ضرب صادر از جماعت زنان
غائبه در زمان در اصل لیَضرِبنَ بود صیغهٔ
جمع مونث غائبه بود مبنی از فعل مضارع
خواستیم که صیغهٔ جمع مونث بنا کنیم از امر غائب بود
در اولش در آوردیم لفظاً عمل نکرد معناً عمل کرد
خبر را بدل با انشاء کرد لیَضرِبنْ شد بروزن
لیفعلن لام مکسوره علامت امر غائب و یاء
مفتوحه علامت غائبت و حرف استقبال ضاد فاء
الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و نون مفتوحه
علامت جمع مونث و ضمیر است بارز مرفوع متصل

یفعل



٥٨

یفعل لفظاً مبنی بر فتح محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده
باشد و ضمیر متصل مرفوع از برای جمع مونث غائبه
هنّ است و آنکه حکایت نفس متکلم را بود
لِاَضرِبْ لیضرب لااضرب یعنی باید بزنم
من یک مرد متکلم وحده است از امر غائب از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای فاعل از برای دلالت بر طلب
ضرب صادر از یک مرد متکلم یا یک زن متکلم در زمان
حال در اصل اَضرِبُ بود صیغهٔ متکلم وحده
بود از فعل مضارع خواستیم که صیغهٔ متکلم وحده
بنا کنیم از امر غائب لام مکسوره که علامت امر غائب

بود در اولش در اخرش دو عمل کرد لفظا ومعنا لفظا
عمل کرد حرکت اخرا بجزمی ساقط کرد معنا عمل
کرد خبر را بدل با انشاء کرد لا اضرب شد
بر وزن لا افعل لام مکسوره علامت امر غائب
و یاء مفتوحه علامت همزه مفتوحه علامت متکلم
و حاله ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و
ضمیر انا در او مستتر است باسناد جائز نی واجبی
علامت مرفوع است نا فاعل فعل بود باشد و
ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم وحده
انا است لنضرب یعنی باید بزنیم ما دو مرد
یا دو زنان باکلر و بایدن یا جمع مردان و جماعت زنان
یا جمع مردان و زنان در زمان حال در اصل بنضرب

متکلم





متکلم مع الغیر است از فعل مضارع از فعل ثلاثی
از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول کر عبارت از باب
فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل موضوع از برای کلام طلب
طلب ضرب صادر از متکلم دو مردان یا دو زنان
با کلمه و یکی یا جمع مردان و جماعت زنان یا جمع مردان
و زنان در زمان حال در اصل نضرب بود
صیغه متکلم مع الغیر بود از فعل مضارع خواستیم
صیغه متکلم مع الغیر بنا کنیم از امر غائب لام مکسوره
که علامت امر غائب در اولش در اخرش دو عمل
که لفظا ومعنا لفظا عمل کرد حرکت اخرا بجزمی ساقط کرد
معنا عمل کرد خبر را بدل با انشاء کرد لنضرب شد

بروزن لِیَفعَل لام مکسوره علامت امر غایب
و نون مفتوحه علامت متکلم مع الغیر ضاد فاء الفعل
راء عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر نحن در آن مستتر
باشد واجبی محلاً مرفوع است تا فاعل بوده باشد و
ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم مع الغیر
نحن است و امّا قسم ثانی که عبارت از
امر حاضر بوده باشد از شش صیغه است سه
مذکر را بود و سه مونث را بود التثنیه که مذکر را
بود اِضرِبْ اِضرِبا اِضرِبُوا اِضرِبْ
یعنی بزن تو یک مرد حاضر در زمان حال در صیغه
مفرد مذکر است از امر حاضر از فعل ثلاثی مجرد از باب
ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل
بوده باشد



بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فا
موضوع از برای کلامات بر طلب ضرب صادر از یک مرد حا
در زمان حال در اصل تَضرِبُ بود صیغه
مفرد مذکر مخاطب بود از فعل مضارع خواستیم
صیغه مفرد مذکر را بنا کنیم از امر حاضر تاء مفتوحه
که علامت خطاب و حرف استقبال بود از
اولش انداختیم نظر بما بعد تا کردیم اصل او ساکن
محال بود از اولش انداختیم نظر بما بعد محتاج
بهمزه وصل نظر بما بعد ساکن کردیم که عبارت از
عین الفعل بوده باشد مکسور از جهت مناسبه
که عین الفعل همزه وصل مکسوره در اولش در آوردیم
و حرکت آخر بوقف ساقط شد اَضرِب شد

بوزن افعِلْ بکسره همزهٔ وصل و صاد فاء
الفعل را و عین الفعل با و را لام الفعل و ضمیر انت
درآن مستتر است بالستتار واجب محلاً مرفوع است
تا فاعل فعل بوده باشد و صیغه مسمی بضمیر مرفوع از برای
مفرد مذکر مخاطب انت است اِضْرِبا بعنی بزنید
شما دو مرد یا زن حاضر یا دو زنان حاضره در زمان حال
صیغه ایست مشترک فیما بین صیغه تثنیه مذکر
مخاطب و تثنیه مونث مخاطبه از امر حاضر از
فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول
که عبارت از باب فعَل یفعِل بوده باشد صحیح
و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از
برای دلالت بر ~~طلب زدن از~~ طلب ضرب
صادر



صادر از دو مرد زن حاضر در زمان حال بنا بر ۷۱
آنکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد و
موضوع است برای دلالت بر طلب ضرب صادر
از دو زن حاضره در زمان حال بنا بر آنکه
صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد و بنا
او لکن صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده یا
در اصل تَضْرِبان بود صیغه تثنیه مذکر
مخاطب بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه
تثنیه مذکر بنا کنیم از امر حاضر بنا بر معلوم که
علامت خطاب و حرف استقبال بود از اولش
انداختیم ضربا بعد با را که دیدیم ساکن ابتدا به ساکن
محال بود محتاج شدیم به همزه وصل بعد با بعد

ساکن کردیم مکسوره همزه وصل مکسوره در
اولش ~~اضطراب~~ در آوردیم و نون عوض رفعی
بوقفی ساقط شد اِضْرِبَا شد بوزن اِفْعِلَا
همزه مکسوره همزه وصل ضاد فاء الفعل را عین الفعل
باء لام الفعل والف علامت تثنیه وضمیری است بارز
مرفوع متصل بفعل لفظاً مبنی بر سکون بمحل
مرفوع استتار فاعل فعل بودن و ضمیر منفصل
مرفوع از برای تثنیه مذکر مخاطب و تثنیه مونث
مخاطبه انتما است اِضْرِبُوْا یعنی بزنید شما
جمع مردان حاضر در زمان حال صیغه جمع مذکر
است از امر حاضر از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
از ابواب ثلاثه اصل که مضارع از باب فعل
یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از
امر حاضر



برای فاعل موضوع از برای حکایت بر طلب فعل
٦٢ صادر از جمع مردان حاضر در زمان حال در
اصل تَضْرِبُوْنَ بود صیغه جمع مذکر
مخاطب بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه
جمع مذکر بنا کنیم از امر حاضر تاء مفتوحه که علامت
خطاب و حرف استقبال بود از اولش انداختیم
نظر ما بعد را نگاه کردیم ساکن ابتدا و بساکن محال
بود محتاج شدیم بهمزه وصل نظر ما بعد ساکن کردیم
مکسوره همزه وصل مکسوره در اولش در آوردیم و
نون عوض رفع بوقفی ساقط شد
اِضْرِبُوْا شد بروزن اِفْعِلُوْا همزه مکسوره
همزه وصل ضاد فاء الفعل را عین الفعل باء لام الفعل

و واو علامت جمع مذکر و ضمیر است
بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر
سکون بمحل امر مرفوع است تا فاعل فعل بوده یا بدل
منفصل مرفوع از برای جمع مذکر غایب مثل کرها
هم است و دانسته که مثل ... مونث را بوده

**اِضْرِبِي اُضْرُبَا اِضْرِبْنَ اِضْرِبِي**

یعنی بزن تو یکزن حاضره در زمان حال صیغه مفرد
مونث است از امر حاضر از فعل ثلاثی مجرد اثبات
تا بنی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد صیغه
برای فاعل موضوع از برای دلالت بر طلب بهر
طلب ضرب صادر از یکزن تو مخاطبه در زمان

حال



حال در اصل تضربین بود صیغه ۶۳
مفرد مونث مخاطبه از فعل مضارع خواستیم
که صیغه مفرد مونث بنا کنیم از امر حاضر
تاء مفتوحه که علامت خطاب و حرف
استقبال بود از اولش انداختیم نظر بما بعد
تا کردیم ساکن ابتدا بساکن محال بود محتاج
بهمزه وصل نظر بما بعد ساکن کردیم مکسوره همزه
وصل مکسوره در اولش در آوردیم و نون
عوض رفعی بوقفی ساقط شد **اِضْرِبِي**
شد بر وزن **اِفْعِلِي** همزه مکسوره همزه
وصل ضاد فاء الفعل راء عین الفعل یاء لام الفعل
و یاء ساکنه علامت مفرده مونث مخاطبه

وضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل القضا
مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فاعل باشد وفعل بوده
وضمیر منفصل مرفوع از برای مفرد مونث مخاطبه
انت است اضربا یعنی بزنید شما دو مرد حاضر
یا دو زنان حاضر در زمان حال صیغه اینست
مشترک فیما بین صیغه تثنیه مذکر مخاطب
و تثنیه مونث مخاطبه از امر حاضر فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول
که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح
و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع
از برای دلالت بر طلب ضرب صادر از دو
مردان مخاطب حاضر در زمان حال بنابر اینکه
صیغه



صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد و بنا
تثنیه که صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد
در اصل تضربان بود صیغه تثنیه
مونث مخاطبه بود از فعل مضارع خواستیم
که صیغه تثنیه مونث بسازیم از امر حاضر
تا مفتوحه که علامت خطاب وحرف استقبال
بود از اولش انداختیم تضربان تا از ریم ساکن
ابتدا به ساکن محال محتاج شدیم بهمزه
وصل نظر به عین فعل ساکن کردیم مکسور همزه وصل
مکسوره در اولش در آوردیم و نون عوض
رفع بود فوق ساقط شد اضربا شد بر وزن
افعلا همزه مکسوره همزه وصل ضاد فاء الفعل

راء عین الفعل با لام الفعل والف علامت تثنیه
وضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً
مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فاعل فعل
بوده باشد وضمیر منفصل مرفوع از برای تثنیه
مذکر مخاطب وتثنیه مونث مخاطبه انتما است
اِضرِبنَ یعنی بزنید شما جماعت زنان حاضر
در زمان حال صیغه جمع مونث مخاطبه
است از امر حاضر از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
ابواب ثلاثی اصول که عبارتست از باب فَعَل
یفعِل بوده باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر طلب ضرب صادر از جماعت زنان حاضر
در زمان



در زمان در اصل تَضرِبنَ بود صیغه
جمع مونث مخاطبه بود از فعل مضارع خوا
خواستیم که صیغه جمع مونث بنا کنیم از امر حاضر
تاء مفتوحه که علامت خطاب وحرف
استقبال بود از اولش انداختیم ضاد بعد
تاء که بود ساکن ابتداء بساکن محال بود محتاج
شدیم بهمزه وصل ضاد بعد بعمل ساکن کردیم
مکسوره همزه وصل مکسوره در اولش در آوردیم
اِضرِبنَ شد بر وزن اِفعِلنَ همزه
مکسوره همزه وصل ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل ونون مفتوحه علامت جمع مونث
وضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً

مبني بر فتح محلاً مرفوع است تا فاعل
فعل بوده باشد و ضمیر منفصل موضوع از برای جمع مؤنث
مخاطبه آمده است **ومقام سابع**
از مقامات در ذکر بیان نهی است پس میگوئیم
ماله نهی در لغة مصدر نهی ینهی است و بمعنی
کاباز داشتن است و در اصطلاح النهی طلب
العالي من الداني ترك الفعل على سبيل الاستعلاء
یعنی نهی در اصطلاح طلب کردن شخص عالی
است از شخص دانی ترک فعل در حالتی که
طلب از شخص عالی بر سبیل استعلاء و بلندی
باشد و اینکه نهی را چهارده صیغه است شش غائب
و غائبه را بود و شش مخاطب و مخاطبه را بود

ودو



و دو حکایت نفس متکلم را بود اما شش که
غائب و غائبه را بود سه مذکر را بود و سه مؤنث
را بود اما سه که مذکر را بود **لا یضرب**
**لا یضربا لا یضربوا لا یضرب** یعنی
نزند او یک مرد غائب در زمان حال یا آینده صیغه
صیغه مفرد مذکر غائب است از فعل نهی از از باب ثانی
فعل ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از
برای دلالت بر طلب ترک ضرب
صادر از یک مرد غائب در زمان حال یا آینده
در اصل **یضرب** بود صیغه مفرد مذکر غائب بود
بعد خواستیم که صیغه مفرد مذکر غائب بنا کنیم
از فعل نهی لا را آوردیم در اولش در آوردیم ف

از انواع ثلاثه از اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد

دو عمل کرد لفظاً و معناً لفظاً عمل کرد در لت آخر را

بجزمی ساقط کرد معناً عمل کرد ضمیر را بدل بیا

بانشا کرد لا یضرب شد بروزن

لا یفعل لا لای ناهیه و یاء مفتوحه

علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء

راء عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر هو در او

مستتر است بانشا جائز بی محلا مرفوع است تا

فاعل فعل بوده باشد و ضمیر مستتر مرفوع از

رای موزد مذکر غائب هو است لا یضربا یعنی

نزنند ایشان دو مردان غائب در زمان حال

با اینده صیغه تثنیه مذکر غائب است از فعل

نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه

اصول



اصول که عبارت از باب فعل یفعل بود باشد

صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل

موضوع از برای دلالت بر طلب ترک ضرب صادر

از دو مردان غائب در زمان حال با اینده

در اصل یضربان بود صیغه تثنیه مذکر غائب

بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه تثنیه

مذکر غائب بنا کنیم از فعل نهی لا ناهیه در

اولش در آوردیم دو عمل لفظاً و معناً لفظاً

عمل کرد نون عوض رفع را بجزمی ساقط کرد معناً

عمل کرد ضمیر را بدل بانشا کرد لا یضربا

شد بروزن لا یفعلا لا لای ناهیه و یاء

مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال

ضاد فاء الفعل را عین الفعل باء لام الفعل
والف علامت تثنیه و ضمیر است بارز مرفوع
متصل بفعل لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع
است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای تثنیه مذکر غائب و تثنیه مؤنث غائب
هما است لا یَضْرِبُوْ یعنی نزنند ایشان جمع
مردان غائب در زمان حال یا آینده صیغه جمع
مذکر غائب از فعل نهی از فعل ثلاثی [illegible]
مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که
عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح
و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع است
برای دلالت بر طلب ترک ضرب صادر از
جمع مردان

ام ٤ فوج

جمع مردان غائب در زمان حال در اصل
یضربون بود صیغه جمع مذکر غائب بود
از فعل مضارع خواستیم که صیغه جمع مذکر
بنا کنیم از فعل نهی لاء ناهیه در اولش
در آوردیم دو عمل کرد لفظاً و معناً لفظاً عمل کرد
نون عوض رفع را بجزم ساقط کرد معناً عمل کرد
خبر را بدل با انشاء کرد لَا یَضْرِبُوْا شد بر وزن
لَا یَفْعِلُوْا لا لاء ناهیه و یاء مفتوحه
علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل
را عین الفعل باء لام الفعل و واو علامت
جمع مذکر و ضمیر است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع است

تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع
از برای جمع مذکر غائب هم است و اسنده که
مونث را بود **لا تضرب لا تضربا**
**لا یضربن** لا تضرب یعنی نزند او یک زن
غائبه یا نزنی تو یک مرد حاضر در زمان حال یا اینده صیغه
است مشترک فیما بین صیغه مفرد مونث غائبه
و صیغه مفرد مذکر مخاطب از فعل نهی از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که
عبارت از باب **فعل یفعل** بوده باشد صحیح
و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع
از برای دلالت بر طلب ترک فعل ضرب
صادر از یک زن غائبه در زمان حال یا اینده یا

اینکه





اینده صیغه مفرد مونث غائبه بوده باشد،
و موضوع از برای دلالت بر طلب ترک ضرب
صادر از یک مرد حاضر در زمان حال یا اینده یا اینکه
صیغه مفرد مذکر مخاطب و بنابر اینکه
صیغه مفرد مونث غائبه بوده باشد در اصل
**تضرب** بود صیغه مفرد مونث غائبه بود از
فعل مضارع خواستیم که صیغه مفرد مونث غائبه بنا کنیم
از فعل نهی لا ناهیه در اولش در آوردیم دو عمل کرد
لفظاً و معناً لفظاً عمل کرد حرکت آخر جزمی ساقط
کرد معناً عمل کرد ضمیر ... را باشا کرد **لا تضرب**
شد بر وزن **لا تفعل** لا ناهیه و تاء
مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال ضاد

ضاد فاء الفعل را عین الفعل یاء لام الفعل
وضمیر هی در او مستتر است باستتار جائز یعنی محلا
مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای مفرده مونث غائبه هی است
لا تضربا یعنی مزنید ایشان دو زنان غائبه
باین نیل شما و مردان حاضر یا دو زنان حاضره در زمان
حال یا اینکه صیغه ایست مشترک فیما بین صیغه
تثنیه مونث غائبه و صیغه تثنیه مذکر مخاطب
و صیغه تثنیه مونث مخاطبه از فعل نهی از فعل ثلاثی
مجرد از باب ثلاثه از ابواب ثلاثه اصول لعبارة
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر طلب



نه بر طلب ترک ضرب صادر از دو زنان غائبه در زمان
٧ حال یا اینکه بنا بر اینکه صیغه تثنیه مونث غائبه
بوده باشد و موضوع از برای دلالت بر طلب ترک
ضرب صادر از دو مردان حاضر در زمان حال
یا اینکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده
باشد و موضوع از برای دلالت بر طلب ترک ضرب
صادر از دو زنان حاضره در زمان حال یا اینکه بنا
اینکه صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد و بنا بر اول
که صیغه تثنیه مونث غائبه بوده باشد [illegible] در اصل
تضربان بود صیغه صیغه تثنیه مونث غائبه
بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه تثنیه مونث
غائبه بنا کنیم از فعل نهی لا را ناهیه در اولش در آوردیم

دو عمل کرد لفظاً و معناً لفظاً عمل کرد نون عوض
رفعی را بجزمی ساقط کرد معنا عمل کرد خبر را بدل
با انشاء کرد لاتضرب باشد بر وزن ~~نهی~~
لاتفعل لا لا ناهیه و تاء مفتوحه علامة
غائبة و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل و الف علامت تثنیه و ضمیر بارز است
بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر سکون
محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر
منفصل مرفوع از برای تثنیه مؤنث غائب و تثنیه
مؤنث غائبه هما است لایضربن یعنی
نزنند ایشان جماعت زنان غائبه در زمان حال
یا آینده صیغه جمع مؤنث غائبه است از امر حاضر
از فعل



از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
٧١ ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوزن
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای نفی
فاعل موضوع از برای دلالت بر طلب ترک
ضرب صادر از جماعت زنان غائبه در زمان
حال یا آینده در اصل یضربن بود صیغه جمع
مؤنث غائبه است بود از فعل مضارع خوا
خواستیم که صیغه جمع مؤنث غائبه بنا کنیم از
از فعل نهی لا ناهیه در اولش در آوردیم لفظا
لفظا عمل نکرد معنا عمل کرد ~~خبر را بدل با انشا~~
خبر را بدل با انشاء کرد لایضربن
شد بر وزن لایفعلن لا لا ناهیه و یاء مو

ویاء مفتوحه علامت غیبت وحرف استقبال
ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل ونون
مفتوحه علامت جمع مونث وضمیر است
بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر سکون فتحی
محلا مرفوع است فاعل فعل بوده باشد ضمیر
منفصل مرفوع ازبرای جمع مونث غائبه هن است
وانستن که مخاطب ومخاطبه را بود
سه مذکر را بود وسه مونث را بود اینست که
مذکر را بود لاتضرب لاتضربا
لاتضربوا لاتضرب یعنی نزن تو یکمرد
یا نزن تو یکمرد حاضر در زمان حال یا اینده صیغه ایست
مشترک فیما بین صیغه مفرد مونث غائبه وصیغه
مفرد



مفرد مذکر مخاطب از فعل نهی از فعل
۷۳ ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی ازبرای نا
فاعل موضوع ازبرای دلالت بر طلب
ترک صادر از یکمرد حاضر در زمان حال یا اینده
بنابرانکه صیغه مفرد مذکر مخاطب بوده
باشد در اصل تضرب صیغه مفرد
مذکر مخاطب از فعل مضارع خواستیم
که صیغه مفرد مذکر مخاطب بناکنیم از فعل
نهی لا راهیده در اولش در آوردیم دو عمل
کرد لفظا ومعنا لفظا عملکه حرکت آخر را بجزمی

ساقط کرد معنا عمل کرد خبر را بدل بالبناء
کرد لا تضرب شد بر وزن لا تفعل
لا لای ناهیه وتاء مفتوحه علامت مخاطب
وحرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل
باء لام الفعل وضمیر انت در آن مستتر است باستتار
واجبی جائزی محلا مرفوع است با فاعل فعل بوده باشد
وضمیر منفصل مرفوع از برائی مفرد مذکر
مخاطب انت مستتر است لا تضربا
یعنی نزنید ایشان دو زنان غائبه یا نزنید شما
دو مردان حاضر یا دو زنان حاضره در زمان
حال یا آینده صیغه است مشترک فیما بین
صیغه تثنیه مونث غائبه وصیغه تثنیه مذکر

مخاطب



مخاطب وصیغه تثنیه مونث مخاطبه
از فعل نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی ٧٢
از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل یفعل صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی
از برائی فاعل موضوع از برائی دلالت
بر طلب ترک ضرب صادر از دو زنان غائبه
در زمان حال یا آینده بنا بر آنها صیغه
تثنیه مونث غائبه بوده باشد وموضوع از
برائی دلالت بر طلب ترک ضرب صادر از دو مردان
حاضر در زمان حال یا آینده بنا بر آنها صیغه
تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد وموضوع
از برائی دلالت بر طلب ترک ضرب صادر از

از دو زنان حاضره در زمان حال یا اینده بنا
اینم صیغه تثنیه مونث مخاطب و بنا نهادیم که
صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد
در اصل تَضْرِبَانْ بود صیغه تثنیه
مذکر مخاطب بود از فعل مضارع خواستیم
که صیغه تثنیه مذکر مخاطب بنا کنیم از
فعل نهی لا ناهیه در اولش در آوردیم دو عمل
کرد لفظاً و معناً لفظاً عمل نون عوض رفعی را جزمی
ساقط کرد معناً عمل کرد خبر را بدل
بانشاء ~~انت شد عوضش~~ گرد لَاتَضْرِبَا
شد بر وزن لَاتَفْعَلَا لا لا ناهیه و تاء
مفتوحه که علامت خطاب و حرف استقبال

ضاد



ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و الف
علامت تثنیه و ضمیری است بارز مرفوع متصل
متصل بفعل لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع
است نافاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای تثنیه مذکر مخاطب و تثنیه
مونث مخاطبه انتما است لَاتَضْرِبُوا یعنی
نزنید شما جمع مردان حاضر در زمان حال یا اینده
صیغه جمع مذکر مخاطب است از فعل نهی از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول
که عبارت از باب فَعَلَ یَفْعِلُ بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای
فاعل موضوع از برای دلالت بر طلب ترک

ضرب صادر از جمع مردان حاضر در زمان حال
یا آینده در اصل تَضْرِبُونَ بود صیغه جمع
مذکر مخاطب بود از فعل مضارع خواستیم که
صیغه جمع مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل نهی
لاء ناهیه که در اولش در آوردیم دو عمل کرد:
لفظاً و معناً لفظاً عمل کرد نون عوض رفعی را جزمی
ساقط کرد معناً عمل کرد خبر را بدل با انشا کرد لَا تَضْرِبُوا
شد بر وزن لَا تَفْعَلُوا لا لاء ناهیه و تاء
مفتوحه علامت خطاب و حرف استقبال
ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل واو
علامت جمع مذکر و ضمیری است بارز مرفوع
متصل بفعل لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع
است



است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای جمع مذکر مخاطب انتم
است والنسبه که مونث را بود لَا تَضْرِبِي
لَا تَضْرِبَا لَا تَضْرِبْنَ لَا تَضْرِبِي یعنی
نزن تو یک زن حاضر در زمان حال یا آینده
صیغه مفرد مونث مخاطبه است
از فعل نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب
ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فَعَلَ يَفْعِلُ بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل موضوع است از برای
دلالت بر طلب ترک ضرب صادر از یک زن حاضر
در زمان حال یا آینده در اصل تَضْرِبِينَ بود صیغه

مفرد مونث مخاطبه بود از فعل مضارع
خواستیم که صیغه مفرد مونث مخاطبه
بنا کنیم از فعل نهی لا ناهیه در اولش در آوردیم
دو عمل کرد لفظا و معنا لفظا عمل کرد نون
عوض رفع را بجزمی ساقط معنا عمل کرد خبر را بدل
با انشاء کرد لا تضربی شد بر وزن
لا تفعلی لا لا ناهیه و تا مفتوحه
علامت خطاب و حرف استقبال ضاد فاء
فاء الفعل راء عین الفعل با لام الفعل و یا ساکنه
علامت مفرد مونث مخاطبه و یا ساکنه
و ضمیر است یا مرفوع متصل بفعل الفا
مبنی بر سکون محلا مرفوع است تا فاعل





۷۷

فعل بوده باشد او ضمیر مستتر مرفوع از برای
مفرد مونث مخاطبه انت است لا تضربا
یعنی نزنند اسنادو زنان عائشه یا زینب اسعاد و مردان
حاضر یا دو زنان حاضره در زمان حال یا استقبال صیغه
است مشترک فیما بین صیغه تثنیه مونث غائبه و صیغه
تثنیه مذکر مخاطب و صیغه تثنیه مونث مخاطبه از فعل
نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثی اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر طلب ترک ضرب صادر ایندو
دو زنان عائشه در زمان حال یا استقبال بنا بر اینکه صیغه
تثنیه مونث غائبه بوده باشد و موضوع از برای

دلالت بر طلب ترک ضرب صادر از دو مردان
حاضر در زمان حال یا آینده بنا بر اینکه صیغه تثنیه مذکر
مخاطب بوده باشد و موضوع از برای دلالت بر طلب
ترک ضرب صادر از دو زنان حاضره در زمان حال
یا آینده بنا بر اینکه صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد
و بنا بر [illegible] صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد
در اصل تَضْرِبانِ بود صیغه تثنیه مونث
مخاطبه بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه
تثنیه مونث مخاطبه بنا کنیم از فعل نهی لاء
ناهیه در اولش در آوردیم دو عمل کرد لفظا و معنا
لفظا عمل کرد نون عوض رفع را بجزم ساقط کرد
معنا عمل کرد خبر را بدل با انشاء کرد لا تَضْرِبا
شر



شروع در لا تفعل لاء ناهیه و تاء مفتوحه
علامت خطاب و حرف استقبال
ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و الف [illegible]
تثنیه و ضمیر اسم بارز مرفوع بفعل لفظا مبنی
بر سکون محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد
و ضمیر منفصل مرفوع از برای تثنیه مذکر
مخاطب و تثنیه مونث مخاطبه انتما است لا تضربن ۷۷
یعنی نزنید شما جماعت زنان حاضره
در زمان حال یا آینده صیغه است مشترک
فیمابین صیغه جمع مونث مخاطبه
از ~~[illegible]~~ و صیغه جمع مونث مخاطبه
از فعل نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب

ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل یفعل بوده باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر طلب ترک ضرب صادر از جماعت زنان حاضر
در زمان حال یا اینکه بنا بر اینکه صیغه جمع مونث مخاطبه
بوده باشد از فعل نهی و موضوع از برای دلالت
بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از جماعت زنان
حاضر در زمان حال یا اینکه بنا بر اینکه صیغه جمع
مونث مخاطبه بوده باشد از فعل نهی و بنا بر
اول که صیغه جمع مونث مخاطبه بوده باشد
از فعل نهی در اصل تَضْرِبْنَ بود صیغه
جمع مونث مخاطبه بود از فعل مضارع خواستیم که
صیغه



صیغه جمع مونث مخاطبه بنا کنیم از وی
فعل نهی لاء ناهیه در اولش در آوردیم لفظا
عمل نکرد معنا عمل کرد خبر را بدل با نشاء کرد
لَاتَضْرِبْنَ شد
بر وزن لَاتَفْعَلْنَ لاء لاء ناهیه
و تا مفتوحه علامت خطاب و حرف
استقبال ضاد فاء الفعل را عین الفعل با لام
الفعل و نون مفتوحه علامت جمع
مونث و ضمیری است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظا مبنی بر فتح محلا مرفوع است
تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل
مرفوع از برای جمع مونث مخاطبه انتن است والله

که حکایت نفس متکلم را بود

لا اضرب لا انضرب

لا اضرب یعنی نزنم من یک مرد متکلم یا یک زن

متکلمه در زمان حال یا اینده صیغه متکلم مع وحده

است از فعل نهی از فعل ثلاثی [illegible] مجرد از باب

ثلاثی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب

فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی

مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت

بر [illegible] طالب ترک ضرب صادر از یک مرد متکلم

یا یک زن متکلمه در زمان حال یا اینده در اصل

اضرب بود صیغه متکلم وحده بود از

فعل مضارع خواستیم که صیغه متکلم وحده بنا کنیم

از فعل نهی



از فعل نهی لای ناهیه در او لشر در آوردیم در

عمل کرد لفظا و معنا لفظا عمل کرد حرکت آخر را

بجزم ساقط کرد معنی عمل کرد خبر را بدل با انشا

لا اضرب شد بزودن سبه

~~خواستیم که صیغه متکلم وحده~~ لا افعل

لای لای ناهیه و همزه مفتوحه علامت متکلم

وحده ضاد فاء الفعل را عین الفعل با لام

الفعل و ضمیر انا در ان مستتر است باشنا

جار مجری واجبی محلا مرفوع است تا فاعل

فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای

متکلم وحده انا است لا انضرب

یعنی نزنیم ما دو مرد یا دو زن یا بسیار مرد و بسیار زن یا جمع

مردان وزنان یا جمع مردان وجماعت زنان در زمان
حال یا اینده صیغه متکلم مع الغیر است از فعل نهی
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه
اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی ابتدائی فاعل موضوع
ازبرای دلالت بر طلب ترک ضرب صادر از دو
مردان یا دو زنان یا یکمرد ویکزن یا جمع مردان وزنان
یا جمع مردان وجماعت زنان در زمان حال یا اینده در
اصل نَضْرِبُ بود صیغه متکلم مع الغیر بود از
فعل مضارع خواستیم که صیغه متکلم مع الغیر بنا کنیم
از فعل نهی لای ناهیه در اولش در اوردیم دو عمل کرد لفظا و معنا
لفظا عمل کرد حرکت اخر را بجزم ساقط کرد معنا عمل کرد خبر را بدل
بانشاء

امر ع فح

لَا نَفْعَلْ شد بوزن لَا نَضْرِبْ بانشا کرد
لای لای ناهیه ونون مفتوحه علامت متکلم مع الغیر ضاد فاء الفعل راء عین
الفعل باء لام الفعل وضمیر نحن در ان مستتر است باستتار جایز عوض واجبی عوض —
محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد وضمیر منفصل
مرفوع ازبرای متکلم مع الغیر نحن است
## ومقام عاشر
از مقامات در ذکر
وبیان جحد است پس میگوئیم ما که جحد در لغت مصدر
جَحَدَ یَجْحَدُ و بمعنی انکار کردن است ودر اصطلاح
الْجَحْدُ هُوَ الْاِخْبَارُ بِعَدَمِ وُقُوعِ الْفِعْلِ فِي
زَمَانِ الْمَاضِي بِلَفْظِ الْمُسْتَقْبَلِ :.
یعنی جحد در اصطلاح خبر دادن بواقع نشدن
فعل است در زمان ماضی بلفظ مستقبل وازبرای جحد

صیغه است شش غائب وغائبه را بود شش
مخاطب ومخاطبه را بود ودو حکایت نفس
متکلم را بود وان شش که غائب وغائبه را بود سه مذکر
را بود وسه مونث را بود ان سه که مذکر را بود

# لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبَا لَمْ يَضْرِبُوا

لَمْ يَضْرِبْ یعنی غائب است از فعل جحد از
فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعَل یفعِل
بوده باشد صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی
از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار
از عدم وقوع ضرب صادره از یک مرد غائب در
زمان گذشته در اصل يَضْرِبُ این صیغه
مفرد



مفرد مذکر غائب بود از فعل مضارع خواستیم ۸۱
که صیغه مفرد مذکر غائب بنا کنیم از فعل
جحد لم جازمه در اولش در آوردیم و
عمل کرد لفظا ومعنا لفظا عمل کرد ~~حرکه~~ حرکه
اخرا بجزمی ساقط کرد معنا عمل کرد قالب کرد
معنای مضارع را ~~بجزمی ساقط~~ بماضی ونفی
در ماضی کرد لَمْ يَضْرِبْ بروزن
لَمْ يَفْعِلْ لم لم جازمه ویا مفتوحه
علامت غائب وحرف استقبال ضاد فاء الفعل
را عین الفعل با لام الفعل وضمیر هو در ان مستتر
است باستتار جائزی محلا مرفوع است تا فاعل
فعل بوده باشد وضمیر متصل مرفوع از برای مفرد مذکر غائب هو است

لَمْ يَضْرِبَا يعنى نزده اند ايشان دو مردان غائب
در زمان گذشته صيغه تثنيه مذكر غائب است
از فعل جحد از فعل ثلاثى مجرد از باب ثانى از ابواب
ثلاثه اصول كه عبارت از باب فَعَلَ يَفْعِلُ بوده
باشد صحيح و سالم ثلاثى مجرد مبنى از براى
فاعل موضوع از براى دلالت بر اخبار از عدم
وقوع ضرب صادر از دو مردان غائب در زمان
گذشته در اصل يَضْرِبَانِ
بود صيغه تثنيه مذكر غائب بود از فعل مضارع
خواستيم كه صيغه تثنيه مذكر بنا كنيم از فعل جحد
لم جازمه در اولش در آورديم دو عمل كرد لفظا
و معنا لفظا عمل كه نون عوض رفع را بجزمى ساقط كرد
معنا



معنا عمل كرد قلب كرد معنى مضارع را بماضى
و نفى در ماضى كرد لَمْ يَضْرِبَا شد بر وزن
لَمْ يَفْعِلَا لم لم جازمه و ياء مفتوحه علامت
غائبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عين الفعل
باء لام الفعل و الف علامت تثنيه و ضمير است
است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنى بر سكون
محلا مرفوع است فاعل فعل بوده باشد و ضمير
متصل مرفوع از براى تثنيه مذكر غائب
و تثنيه مونث غائبه هما است لَمْ يَضْرِبُوا
يعنى نزدند جمع مردان غائب در زمان گذشته صيغه
جمع مذكر غائب است از فعل جحد از فعل ثلاثى مجرد
از باب ثانى از ابواب ثلاثه اصول كه عبارت از باب

موضوع از برائی دلالت بر اخبار از عدم
وقوع ضرب صادر از یک زن غائبه در زمان گذشته
در اصل تَضْرِبُ بود صیغه مفرد مونث
غائبه بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه
مفرد مونث غائبه بنا کنیم از فعل جحد لم جازمه
در اولش در آوردیم دو عمل کرد لفظاً و معناً
لفظاً عمل کرد حرکه آخر بجزمی ساقط کرد معناً
عمل کرد قلب کرد معنائی مضارع را بماضی و نفی در
ماضی کرد لَمْ تَضْرِبْ شد بر وزن لَمْ تَفْعَلْ
لم لم جازمه و تاء مفتوحه علامت خطاب و حرف استقبال
ضاد فاء الفعل را عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر
هی در آن مستتر است باستتار جائز در محل
مرفوع



٨٣

مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر متصل
مرفوع از برائے مفرد مونث غائبه هی است
لَمْ تَضْرِبَا یعنی نزده اند ایشان دو زنان
غائبه یا شما دو مردان حاضر یا دو زنان
حاضره در زمان حال یا اینکه صیغه است مشترک
فیما بین صیغه تثنیه مونث غائبه و صیغه
تثنیه مذکر حاضر و صیغه تثنیه مونث حاضره
از فعل جحد از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
از ابواب ثلاثه اصول که عبارت است از باب فعل
یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنیا زیرا که
فاعل موضوع از برائے دلالت بر اخبار از عدم
وقوع ضرب صادر از دو زنان غائبه در زمان

حال یا اینکه بنا بر اینکه صیغه تثنیه مذکر
مخاطب بوده باشد و موضوع از برای دلالة
بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از دو
زنان حاضره در زمان حال یا اینکه بنا بر اینکه
صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد و بنا
اول که صیغه تثنیه مونث غائبه بوده باشد
در اصل تَضْرِبانِ بود صیغه تثنیه مونث
بود از فعل مضارع خواستم که صیغه تثنیه
مونث غائبه بنا کنیم از فعل جحد لم جازمه
در اولش در آوردیم دو عمل کرد لفظاً و معناً
لفظاً عمل کرد نون عوض رفعی را بجزمی ساقط
کرد معناً عمل کرد قلب کرد معنای مضارع را

عامل دو عمل در ماضی کرد

لم تضربا



لَمْ تَضْرِبَا باشد بر وزن لم تفعلا لم لم
جازمه و تا مفتوحه علامت غایبت و حرف
استقبال ضاد فاء الفعل را عین الفعل با لام
الفعل و الف علامت تثنیه و ضمیری است
بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً مبنی بر سکون
محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و
ضمیر منفصل مرفوع از برای تثنیه مذکر غائب
و تثنیه مونث غائبه هما است لم
لَمْ يَضْرِبْنَ یعنی یعنی نزده اند ایشان
جماعت زنان غائبه در زمان گذشته
صیغه جمع مونث غائبه است از فعل جحد
از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب [illegible]

اصول که عبارت از باب فعل یفعل
بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی
از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار
از عدم وقوع ضرب صادر از جماعت
زنان غائبه در زمان گذشته در اصل
یَضْرِبْنَ بود صیغه جمع مؤنث غائبه بود از
فعل مضارع خواستیم که صیغه جمع مؤنث غائبه
بنا کنیم از فعل جحد لم جازمه در اول مضارع
آوردیم لفظا عمل نکرد معنا عمل کرد قلب کرد معنای
مضارع را بماضی و نفی در ماضی کرد لَمْ یَضْرِبْنَ
شد بر وزن لَمْ یَفْعِلْنَ لم لم جازمه و
یا مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال

ضاد فاء





ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل
و نون مفتوحه علامت جمع مؤنث و ضمیری
است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی
بر فتح محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده
باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای جمع مؤنث
غائبه هن است و انشن که مخاطب
مخاطبه را بود ستة مذکر را بود و
ستة مؤنث را بود انسته که مذکر را بود
لَمْ تَضْرِبْ لَمْ تَضْرِبَا لَمْ
تَضْرِبُوا لَمْ تَضْرِبْ یعنی نزده است
او یک زن غائبه یا نزده ای تو یک مرد حاضر در
زمان گذشته صیغه ایست مشترک فیمابین

صیغه مفرد مونث غائبه و صیغه
مفرد مذکر مخاطب از فعل جحد از فعل ثلاثی
مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول که
عبارت از باب فعل یفعل بود باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای
فاعل موضوع از برای دلالت بر
اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از یکی
غائبه در زمان گذشته بنا بر اینکه صیغه
مفرد مونث غائبه بوده باشد و بنا بر اینکه صیغه
مفرد مذکر مخاطب بوده باشد در اصل
تضرب بود صیغه مفرد مذکر مخاطب
بود خواستیم که صیغه مفرد مذکر مخاطب بنا کنیم
از فعل





از فعل جحد لم جازمه در اولش در آوردیم
دو عمل کرد لفظا و معنا لفظا عمل کرد حرکت
آخرش بجزم بیفتاد و معنا عمل کرد قلب
کرد معنای مضارع را بماضی و نفی در معنی کرد
لم تضرب شد بر وزن لم تفعل
لم لم جازمه و تاء مفتوحه علامت خطاب
و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام
الفعل و ضمیر انت در آن مستتر است باستتار واجبی
محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر مستقل
مرفوع از برای مفرد مذکر مخاطب انت است لم تضربا
یعنی نزده اند ایشان دو زنان غائبه یا نزده اید
شما دو مردان حاضر یا دو زنان حاضره

در زمان گذشته صیغه ایست مشترک میان
بین صیغه تثنیه مونث غائبه و صیغه تثنیه
مذکر حاضر و صیغه تثنیه مونث حاضره
از فعل جحد از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب
فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای
دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر
از دو زنان غائبه در زمان گذشته بنابر
آنکه صیغه تثنیه مونث غائبه بوده باشد
و موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع
ضرب صادر از دو مردان حاضر در زمان
گذشته



۸۸
گذشته بنابر آنکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب
بوده باشد و موضوع از برای دلالت بر اخبار
از عدم وقوع ضرب صادر از دو زنان مخاطبه
در زمان گذشته بنابر آنکه صیغه تثنیه مونث
مخاطبه بوده باشد و بنابر آنکه صیغه
تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد در اصل
تضربان بود صیغه تثنیه مذکر مخاطب
بود خواستیم که صیغه تثنیه مذکر مخاطب
بنا کنیم از فعل جحد لم جازمه در اولش
در آوردیم دو عمل کرد لفظاً و معناً لفظاً
عمل کرد نون عوض رفع را بجزم ساقط
کرد معناً عمل کرد قلب کرد معنای مضارع

را بعاطی و نفی در ماضی کرد لَمْ تَضْرِبَا باشد بر
وزن لَمْ تَفْعِلَا لم لم جازمه و تاء مفتوحه
علامت خطاب و حرف استقبال ضاد فاء
الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و الف علامت
تثنیه و ضمیر است بارز مرفوع متصل
بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا مرفوع است
تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع
از برای تثنیه مذکر مخاطب انتما است
لَمْ تَضْرِبُوا یعنی نزده اید شما جمع مردان که
در زمان گذشته صیغه جمع مذکر مخاطب است
از فعل جحد از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل
یفعل





غائبه و صیغه مفرده مذکر مخاطب از فعل نفی از فعل
ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد
مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر خبر
از عدم وقوع از نزد ضرب صادر از یکزن غائبه در زمان
حال با آینده بنا بر آنکه صیغه مفرد مونث غائبه بوده باشد
و موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب حاله
مخاطب از یک مرد غائب بوده باشد و بنا بر آنکه صیغه مونث مخاطب
بوده باشد در اصل تضرب بود صیغه مفرد مونث غائبه بود
از فعل مضارع خواستیم که صیغه مفرد مونث غائبه بنا کنیم
از فعل نفی لای نافیه در اولش در آوردیم لفظا عمل نکرد
بروزن معنا عمل کرد مثبت را منفی کرد لا تضرب شد لا تفعل

لا لا نافیه و تا مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل را

عین با لام الفعل و ضمیر هی در او مستتر است با سناد جانوی حلاً موثت

تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای مفرد مونث غایبه

هی است لا تضربان یعنی نمیزنند ایشان دو زنان غایبه یا نمیزنید

شما دو مردان حاضر یا دو زنان حاضره در زمان حال یا اینده صیغه تثنیه

مشترک فیما بین صیغه تثنیه مونث غایبه و صیغه تثنیه مذکر حاضر و صیغه تثنیه

مونث حاضره از فعل نفی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه

مجهول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از

برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از

دو مردان حاضر در زمان حال یا اینده بنا بر اینکه صیغه تثنیه مذکر حاضر

بوده باشد و موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از

دو زنان حاضره در زمان حال یا اینده بنا بر اینکه صیغه تثنیه مونث حاضره

بوده





بوده باشد و بنا بر اول که صیغه تثنیه مونث غایبه بوده باشد

در اصل تضربان بود صیغه تثنیه مونث غایبه بود از فعل مضارع خواستیم

که صیغه تثنیه مونث غایبه بنا کنیم از فعل نفی لا ی نافیه در اول در آوردیم

لفظاً عمل نکرد معناً عمل کرد مثبت را منفی کرد لا تضربان شد بر وزن

لا تفعلان لا لا ی نافیه و تاء مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء

الفعل و راء عین الفعل با لام الفعل و الف علامت تثنیه و ضمیر بارز مرفوع

متصل بفعل لفظاً مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فاعل

فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای [illegible]

مونث تثنیه صادر که حاضر غایب و تثنیه مونث

غایبه هما است لا یضربن یعنی نزنند ایشان

جماعت زنان غایبه در زمان حال یا اینده و یا نمیزنند

ایشان جماعت زنان غایبه در زمان حال یا اینده

صیغه الیست مشترك فیما بین صیغه مفرده جمع مونث غائبه

از فعل نهی و صیغه جمع مونث غائبه از فعل نهی از فعل ثلاثی

مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل

یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل

و موضوع از برای دلالت بر طلب ترك ضرب صادر از جماعت

زنان غائبه در زمان حال و اینده بنا برانکه صیغه جمع مونث غائبه

بوده باشد از فعل نهی و موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم

وقوع ضرب صادر از جماعت زنان غائبه در زمان حال یا آینده

~~صلعه را زجماعت زنان~~ بنا برانکه صیغه جمع مونث غائبه بوده باشد از فعل نهی در اصل

یضربن بود صیغه جمع مونث غائبه بود از فعل مضارع

خواستیم که صیغه جمع مونث غائبه بنا کنیم از فعل نهی لای نافیه

در اولش در آوردیم لفظا عمل نکرد معنی عمل کرد مثبت را منفی کرد

لا یضربن شد



لا یضربن شد بر وزن لا یفعلن لا لای ناهیه و یاء

مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل

را عین الفعل با لام الفعل و نون مفتوحه علامت جمع مونث

و ضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی

محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل

مرفوع از برای جمع مونث غائبه هن است و انتشر

که مخاطب و مخاطبه را بود سه مذکر را بود سه مونث

را بود النسئه که مذکر را بود لا تضرب لا تضربان

لا تضربون لا تضرب یعنی غیبت اویلزن غائبه

باعمیزلی تو یلر حاضر در زمان حال یا اینده صیغه

الیست مشترك فیما بین صیغه مفرد مونث غائبه

و صیغه مفرد مذکر مخاطب از فعل نهی از فعل ثلاثی

۹۱ فتح

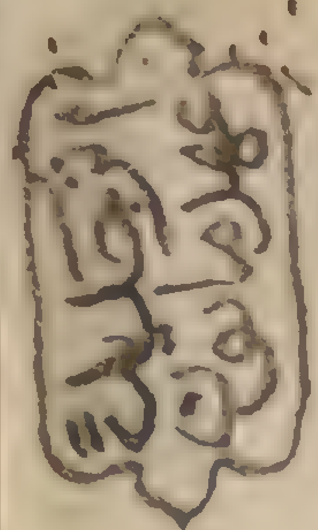
مجرد از فعل باب ثلاثی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فَعَل یفعِل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد
~~از باب ... از ابواب ثلاثه اصول که عبارتست از باب~~
~~فعَل یفعَل بوده باشد~~ مبنی از برای فاعل موضوع
از برای دلالت بر اخبار عدم وقوع ضرب صادر از یک
غائب در زمان حال یا آینده بنا بر اینکه صیغه مفرد
مونث غائبه بوده باشد و موضوع از برای دلالت بر اخبار
از عدم وقوع ضرب صادر از یک مرد حاضر در زمان حال
یا آینده بنا بر اینکه صیغه مفرد مذکر مخاطب و بنا بر اینکه
که صیغه مفرد مذکر مخاطب بوده باشد در اصل
تضرب بود صیغه مفرد مذکر مخاطب بود از فعل
مضارع خواستیم که صیغه مفرد مذکر مخاطب بنا کنیم از

فعل نفی

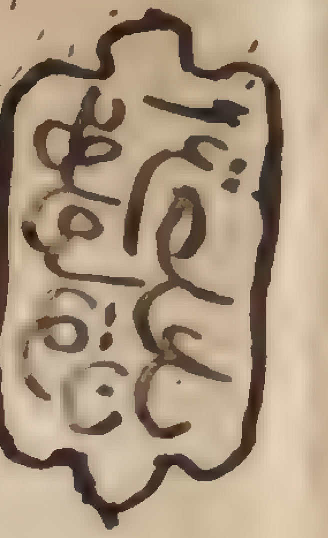


فعل نفی لای نافیه در اول آن در آوردیم لفظا عمل نکرد
٩٢ معنا عمل کرد نیست را منفی کرد لا تضرب شد بر وزن لا تفعل
لای لای نافیه و تای مفتوحه علامت خطاب به و حرف استقبال
ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر است در او مستتر
است باستتار جائزی (واجبی) محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده
و ضمیر مستتر مرفوع از برای مفرد مذکر مخاطب انت است
لا تضربان یعنی نمی زنند آن دو زنان غائبه یا
نمی زنید شما دو مردان حاضر یا دو زنان حاضره در زمان
حال یا آینده صیغه ایست مشترک میان صیغه تثنیه
مونث غائبه و صیغه تثنیه مذکر مخاطب و صیغه
تثنیه مونث مخاطبه از فعل نفی از فعل ثلاثی مجرد از
ثلاثی از ابواب ثلاثه اصول که عبارتست از باب

فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای
فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع
ضرب صادر از دو زنان غائبان در زمان حال یا
اینده بنابر انکه صیغه تثنیه مونث غائبه بوده باشد
و موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع
ضرب صادر از دو مردان حاضر در زمان حال یا
اینده بنابر انکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد
و موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب
صادر از دو زنان حاضره در زمان حال یا اینده
بنابر انکه صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده باشد
و بنابر انکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد
در اصل تضربان بود صیغه تثنیه مذکر مخاطب
بود.



بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه تثنیه
مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل نهی لاء نافیه در
اولش در اوردیم لفظا عمل نکرد معنا عمل کرد
مثبت را منفی کرد لا تضربان شد بروزن لا تفعلان
لاء لا و ناهیه و تاء مفتوحه علامت خطاب و حرف
ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و الف علامت
تثنیه و ضمیر بست بارز مرفوع متصل بفعل لفظا حسب بر
سکون محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر متصل مرفوع
از برای تثنیه مذکر مخاطب و تثنیه مونث مخاطبه انتها است
لا تضربون یعنی نمیزنید شما جمع مردان حاضر در زمان حال یا اینده
صیغه جمع مذکر مخاطب است از فعل نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی
از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب یفعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم



ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار
از عدم وقوع ضربی صادر از جمع مردان حاضر در زمان حال یا آینده
در اصل تضربون صیغه جمع مذکر مخاطب بود از فعل مضارع
خواستیم که صیغه جمع مذکر مخاطب بنا کنیم لای نافیه در اولش
در آوردیم لفظاً عمل نکرد معناً عمل کرد مثبت را منفی کرد لا تضربون
شد بوزن لا تفعلون لا او لای نافیه و تاء مفتوحه علامت خطاب و حرف
استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و واو علامت
جمع مذکر و ضمیر است بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً مبنی بر سکون
محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر مستتر مرفوع از برای
جمع مذکر مخاطب انتم است وانسته که مونث لا تضربن لا تضربان
لا تضربن لا تضربن یعنی نمی زنید شما زنان حاضره در زمان حال یا آینده
صیغه مونث مخاطبه است از فعل نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب





ابواب ثلاثی اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر اخبار از عدم وقوع ضربی صادر از یک زن حاضره در زمان حال یا آینده در
اصل تضربین بود صیغه مفرد مونث مخاطبه بود از فعل مضارع
خواستیم که صیغه مفرد مونث مخاطبه بنا کنیم حرف لای نافیه در
اولش در آوردیم لفظاً عمل نکرد معناً عمل کرد مثبت را منفی کرد
لا تضربین شد بروزن لا تفعلین لای نافیه و تاء مفتوحه علامت خطاب
و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل یاء ساکنه
علامت مونث مخاطبه و ضمیر است بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً
مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده و نون مفتوحه نون عوض
از رفع در مفرد و ضمیر مستتر مرفوع از برای مونث مخاطبه انت
لا تضربان یعنی نمی زنید شما دو زنان غایبه یا نمی زنید شما دو مردان حاضر

صیغه

دو زنان حاضره در زمان حال یا اینده صیغه است مشترک فیما بین

تثنیه موث غائبه و صیغه تثنیه مذکر مخاطب و صیغه تثنیه موث

مخاطبه از فعل نفی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول

که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از

برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از دو ذات

حاضر در زمان حال یا اینده بنا بر انکه صیغه تثنیه موث غائبه بوده

او موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از دو مرد حاضر

در زمان حال یا اینده بنا بر انکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد و موضوع

از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از دو زن حاضره

در زمان حال یا اینده بنا بر انکه صیغه تثنیه موث مخاطبه بوده باشد و بنا بر انکه

که صیغه تثنیه موث مخاطبه بوده باشد در اصل تضربان بود

تثنیه موث مخاطبه بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه تثنیه موث

غائبه





غائبه بنا کنیم از فعل نفی لا نافیه در اولش در اوردیم لفظا

عمل نکرد معنا عمل کرد مثبت را منفی کرد لا تضربان شد بر وزن لا تفعلان

لا لاء نافیه و تاء مفتوحه علامت خطاب و حرف استقبال ضاد فاء

الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و الف علامت تثنیه و ضمیر است بارز

مرفوع متصل بفعل مضارع مبنی بر سکون محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد

و نون مکسوره نون عوض از رفع در مفرد و ضمیر متصل مرفوع از برای

تثنیه مذکر مخاطب و تثنیه موث مخاطبه انتها است لا تضربن

شما

یعنی نزنید شما جماعت زنان حاضره در زمان حال یا اینده [illegible]

جماعت زنان حاضره در زمان حال یا اینده صیغه است مشترک فیما بین

صیغه جمع موث مخاطبه از فعل نهی و صیغه جمع موث مخاطبه از فعل نفی

از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی اصول که عبارت از باب فعل یفعل

بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت

بر طلب ترک ضرب صادر از جماعت زنان حاضره در زمان حال یا اینده بنا بر انکه

صیغه جمع موث مخاطبه بوده باشد از فعل نهی و موضوع از برای دلالت

بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از جماعت زنان حاضره در زمان حال یا اینده
بنا بر اینکه صیغه جمع مونث مخاطبه بوده باشد از فعل نفی و بنا بر اینکه صیغه جمع
مونث مخاطبه بوده باشد در اصل تضربن بود صیغه جمع مونث مخاطبه بود
از فعل مضارع خواستیم که صیغه جمع مونث مخاطبه بنا کنیم از فعل نفی لای نافیه در اولش
لفظا عمل ندارد معنا عمل کرد مثبت را منفی کرد لا تضربن شد بر وزن لا تفعلن لای نافیه
و تاء مفتوحه علامت خطاب و حرف استقبال ضاد فاء الفعل را عین الفعل
با لام الفعل و نون مفتوحه علامت جمع مونث و ضمیر است بارز مرفوع متصل
بفعل مضارع مبنی بر فتح محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع
از برای جمع مونث مخاطبه انتن است و اند ذکر حکایة نفس متکلم برود
لا اضرب لا نضرب لا اضرب یعنی نمیزنم من یک مرد متکلم یا یک زن متکلم در زمان
حال یا اینده صیغه متکلم وحده است از فعل نفی از فعل [illegible] از ابنیه ثلاثی
ثلاثی اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم [illegible] مبنی از
برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادر از یک مرد
متکلم یا یک زن متکلم در زمان حال یا اینده در اصل اضرب بود صیغه متکلم وحده بود

از فعل



از فعل مضارع خواستیم که صیغه متکلم وحده بنا کنیم از فعل نفی لای نافیه
در اولش در آوردیم لفظا عمل ندارد معنا عمل کرد مثبت را منفی کرد لا اضرب
شد بر وزن لا افعل لای لای نافیه و همزه مفتوحه علامت متکلم وحده ضاد فاء
الفعل را عین الفعل با لام الفعل و ضمیر انا در او مستتر است باستتار واجبی
محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای متکلم وحده انا است
لا نضرب یعنی نمیزنیم ما دو مردان یا دو زنان یا یک مرد و یک زن
یا جمع مردان یا جماعت زنان یا جمع مردان و جماعت زنان یا جمع مردان
و زنان در زمان حال یا اینده صیغه متکلم مع الغیر است از فعل نفی از فعل
ثلاثی مجرد ابنیه [illegible] ثلاثی اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح
و سالم [illegible] مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع
ضرب صادر از دو مردان یا دو زنان یا یک مرد و یک زن یا جمع مردان یا جماعت
زنان یا جمع مردان و جماعت زنان یا جمع مردان و زنان در زمان حال
یا اینده در اصل نضرب بود صیغه متکلم مع الغیر بود از فعل مضارع خواستیم
که صیغه متکلم مع الغیر بنا کنیم از فعل نفی لای نافیه در اولش در آوردیم لفظا عمل

کرد معنی عمل کرد مصدر را معنی کرد که نصرت بعد بوزن لا تفعل لانی فیه
و نون منقوصه علامت متکلم مع الغیر ضاد فاء الفعل را عین الفعل با لام الفعل
و ضمیر نحن در آن مستتر است استتار واجب بحال مرفوع است تا فاعل فعل
بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از بیان متکلم مع الغیر نحن است و

## مقام ثانی عشر از مقامات در ذکر بیان استفهامات

پس میگوئیم ما که استفهام در لغت مصدر باب استفعال است و معنی طلب فهم
کردن و در اصطلاح طلب المتکلم من المخاطب فهم الفعل یعنی استفهام در اصطلاح
طلب کردن متکلم است از مخاطب فهم فعل را و آن نیز چهارده صیغه است شش
و غایبه را بود و شش مخاطب و مخاطبه را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود اثنین
که غایب و غایبه را بود سه مذکر را بود و سه مونث را انسه مذکر را بود هل یضرب
هل یضربان هل یضربون هل یضرب یعنی آیا میزند او یک مرد غایب در زمان
حال یا آینده صیغه مفرد مذکر غایب است از فعل استفهام از فعل ثلاثی مجرد
از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم
ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر اخبار از طلب فهم ضرب در

از زمان

مقام ثالث عشر ٩٧

## ومقام ثالث عشر از مقامات در ذکر بیان اسم زمان

واسم مکان است پس میگوئیم ما که اسم زمان واسم مکان از
فعل ثلاثی مجرد صحیح از یفعل بضم عین الفعل خواه از باب اصول باشد و خواه
از باب فروع باشند بر وزن مفعَل بفتح عین استعمال میشود چون
مقتَل که از باب قتل یقتل و بمعنی زمان کشتن و مکان کشتن است کشتن
و چون مکرم که از باب کرم یکرم و بمعنی زمان گرامی داشتن و مکان
گرامی داشتن است و از یفعَل بفتح خواه از باب اصول باشد و خواه
از باب فروع باشد ایضا بر وزن مفعَل بفتح عین استعمال میشود
معلَم که از باب علم یعلم و بمعنی زمان دانستن و مکان دانستن
است و چون مذهب که از باب ذهب یذهب و بمعنی زمان رفتن و
مکان رفتن و از یفعِل بکسر عین الفعل خواه از باب اصول باشد و خواه
از باب فروع باشد بر وزن مفعِل بکسر عین استعمال میشود چون مجلِس
که از باب جلس یجلس و بمعنی زمان نشستن و مکان نشستن است
و چون محسِب که از باب حسب یحسب و بمعنی زمان گمان کردن و مکان گمان

است و از فعل ضربه و تحل باب مجرد و فعل باب منزل فیه بطریق اسم مفعول با بیابا
چنانکه تعم تفصیل مقام به مقام خویش محقق و مبرهن خواهیم شد ان شاء الله تعالی

## و مقام رابع عشر

از مقامات در ذکر بیان اسم آلة است پس میگوئیم ما که اسم آلة
عبارت از آن چنان اسمی است که واقع بشود بسبب از اسم فعل و از اسم صیغه‌ها است صیغه اول از
صیغه ثلاثه مِفعَل است چون مِخیَط که بمعنی آلة خیاطة است که عبارت از سوزن باشد و صیغه ثانیه
از صیغه ثلاثه مِفعَلة است چون مِکحَلة که بمعنی آلة سرمه است که عبارت از سرمه دان باشد و صیغه ثالثه
صیغه ثلاثه مِفعال است چون مِفتاح که بمعنی آلة کشودن است که عبارت از کلید باشد چنانکه هر یک از
ان صیغه‌ها ... اسم آلة که مذکور شد مِفعَل و مِفعَلة و مِفعال است **و مقام خامس عشر**
از مقامات در ذکر بیان مصدر میمی است پس میگوئیم ما که مصدر میمی چنانکه ذکر شد مصدر غیر میمی عبارت از انچنان
از معنای فعل است که اسمی باشد ... که هرگاه نون را از اخر آن مصدر استعمال کند باقی ماند معنای فعل بدون حرف
الاول من الکتاب و مصدر میمی از فعل ثلاثی مجرد مطلقا خواه از یفعل بضم عین ... از یَفعُل بفتح عین و خواه از یَفعِل
اسم از اینکه باب ... بوده باشد همه بر وزن مَفعَل بفتح عین اسم آید مستعمل چون مَقتَل که از باب قتل یقتل
و بمعنی کشتن است و چون مَکرَم که از باب کرم یکرم و بمعنی کرامی داشتن است و چون مَعلَم که
از باب علم یعلم و بمعنی دانستن است و چون مَذهَب که از باب ذَهَب یَذهَب

و بمعنی



۹۸ و بمعنی رفتن است و چون مَضرَب که از باب ضرب یضرب و بمعنی زدن است
و چون مَحسَب که از باب حَسِبَ یَحسِبُ و بمعنی گمان بردن است و مصدر میمی از فعل ثلاثی مزید فیه و
بطریق اسم مفعول الباب است چنانکه انشاء تعم تفصیل مقام به مقام خود محقق و مبرهن شد اهل

**اما خاتمه** پس در ذکر و بیان آن که فعل بر دو قسم است منیبی از برای فاعل و مبنی از برای مفعول اما قسم مفعول
اول که عبارت از مبنی از برای فاعل بوده باشد عبارت از چنان فعلی که بنا کرده شده باشد آن فعل از برای نسبت
ملازم فاعل و از این جهت است که مسمی شده به معلوم و فعل الذی یسمی فاعله یا غیر متعلق
نام برده شده ان فاعل در کلام و اما قسم ثانی که عبارت از مبنی از برای مفعول بوده باشد
پس عبارت از چنان فعلی است که بنا کرده شده باشد آن فعل از برای نسبت مفعول مثل
ضُرِبَ زیدٌ و از این جهت است که مسمی شده است به مجهول و فعل الذی لم یسم فاعله بالحیاء
و نام برده شده فاعل در کلام فلما فرغ من تصنیف هذا المصنف الشریف
والمؤلف المنیف مصنفه الاثم سید زین العابدین ولد العالم
الالمعی الفاضل اللوذعی الحبر الذکی اسوة العلماء نخبة الفضلاء افضل
الفضلاء اکمل الکملاء العالم ... عاملهما الله تعالی بلطفه جناب الاخ سید ابوالحسن اللکنهوری

الحفی والجلی:. فی یوم الخامس عشر من شهر شعبان المعظم:.
من شهور سنة الاثنین والتسعین والثلثین بعد الالف الهجریة فی
مدرسة المرحوم:. العالم العابد:. والفاضل الجاهد:. اعلم العلماء الاعلام:.
وافقه فقهاء الاسلام:. مقتدی الانام اجمعین:. ومرجع الخاص والعام:.
جامع فی احکام الحلال والحرام:. حجة الاسلام:. العالم الربانی:.
:. والفاضل الصمدانی النور الشعشعانی:.

:. حجة الاسلام والمسلمین:.

:. عمدة العلماء المجتهدین:.

:. آقا سید محمد الطباطبائی:.

:. اعلی الله مقامه:.

:. ورفع الله درجته:.

:. وحشره:.

:. وانبحبوحه:.

خاتمه

بعون الله

سنه ۱۲۹۲

کتبه الحقیر م م الفقیر المسکین

زین العابدین

و ابن مرحوم کربلائی





فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثی اصول که عبارت از باب فعَل
یفعِل بوده با حد صحیح و سالم ثلاثی مج
[illegible] سبب از باب ... ئی فاعل مو
ضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم
وقوع ضرب صادره از جماعت زنان
حاضره در زمان گذشته در اصل:.
تضربن بود صیغه جمع مونث مخاطبه
بود از فعل مضارع حواسیم که صیغه
جمع مونث مخاطبه بنا کنیم از فعل جحد لم جا
در اولش در آوردیم لفظاً عمل نکرد
معناً عمل کرد قلب کرد معنای مضارع را

عاض و نون در صیغه کرد لم تنصرن شد بر وزن
لم تفعلن لم لجا زمه [illegible] منصوب [illegible]
و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل با لام
الفعل و نون مفتوح علامت خطاب جمع مونث
خطابه و ضمیر است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا
مبنی بر فتح محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده
باشد و ضمیر متصل مرفوع از برای جمع مونث
مخاطبه اتن است و انکه حکایت نفس متکلم
لم اضرب لم نضرب یعنی نزده ام
من یکم د متکلم یا یکزن متکلمه در زمان گذشته
صیغه متکلم وحده است از فعل جحد از فعل
ثلاثی مجرد از [illegible] ان ابواب [illegible]



عبارت از باب فعل یفعل صحیح و سالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای
دلالت بر احیاد از عدم وقوع ضرب صادر
از دو نفر غایبه در زمان گذشته با رابطه
صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد و بنا بر
ثالث صیغه تثنیه مونث مخاطبه بوده
باشد در اصل [illegible] تثنیه
از یکمرد متکلم یا یکزن متکلمه در زمان گذشته
در اصل اضرب بود صیغه متکلم
وحده بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه
متکلم وحده بنا کنیم از فعل جحد لم جازمه
در اولش در آوردیم و عمل کرد لفظا و معنا

لفظاً عمل کرد حرکت آخر را بجزمی ساقط کرد معنا
عمل کرد قلب کرد معنای مضارع را بماضی و نفی در ماضی
کرد لم اضرب شد بر وزن لم افعل لم لم جازمه
و همزه مفتوحه علامت متکلم وحده ضاد فاء الفعل
راء عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر انا در ان مستتر است
واجب باستناد [illegible] مرفوع فاعل [illegible] بوده [illegible]
مستصل مرفوع از برای متکلم وحده انا است
لم نضرب یعنی نزده ایم ما دو مرد یا دو زن
یا ما دو یا بکون یا جمع مردان یا جماعة زنان یا جمع مردان
و زنان یا جمع مردان و جماعت زنان در زمان
گذشته صیغه متکلم مع الغیر است از فعل
جحد از فعل بلای جحد از باب ینصر از ابواب
ثلاثی

مشغول بوده اند صحیح و ساده [illegible] جحد
مبنی است برای فاعل موضوع است برای دلالت [illegible]
عالم وقوع ضرب صادر را از جمع مردان حاضر در
زمان گذشته در اصل تضربون
بود صیغه جمع مذکر حاضر بود از فعل
مضارع خواستیم که صیغه جمع مذکر حاضر
بسازیم از فعل جحد لم جازمه در اولش در آو
ردیم چه دو عمل کرد لفظاً و معناً لفظاً عمل کرد نون
عوض رفع را بجزمی ساقط کرد معنا عمل
کرد قلب کرد معنای مضارع را بماضی و نفی
در ماضی کرد لَمْ تَضْرِبُوا شد بر وزن
لَمْ تَفْعِلُوا لم لم جازمه و تاء مفتوحه

علامت خطاب و حرف استقبال ضادها

الفعل را عین الفعل باء لام الفعل و واو علامت جمع

مذکر و ضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً

مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بود

و ضمیر متصل مرفوع از برای جمع مذکر [illegible]

لم تضربي لم تضربا لم تضربن

لم تضربي یعنی نزدی تو یکزن حاضره در زمان گذشته

صیغه مفرد مونث مخاطبه است از فعل جحد

از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثی

اصول که عبارت از [illegible] فعل یفعل بود ماسل صحیح

و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از

برای دلالت بر اخبار از عدم وقوع ضرب در زمان

از یکزن

از یکزن حاضره در زمان حال در اصل

تضربین بود صیغه مفرد مونث مخاطبه

بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه مفرد مونث

مخاطبه سا کنیم از برای جحد لم جازمه در اولش

در آوردیم دو عمل کرد لفظاً و معناً لفظاً عمل کرد

عوض رفع را بر [illegible] ساقط کرد معنا عمل کرد [illegible]

ونقل به ماضی کرد ولی کرد معنای مضارع را بماضی لم تضربي

لم تفعلي لم جازمه و تاء مفتوحه علامت

خطاب و حرف استقبال ضادها الفعل را عین

الفعل باء لام الفعل و یاء ساکنه علامت مفرد مونث

مخاطبه و ضمیر است بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً

مبنی بر سکون محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بود

وضمیر منفصل مرفوع باشد از برای مفرد
مونث مخاطبه انت است
لم تضربا یعنی نزده اند ایشان دو زنان
غائبه یا نزدید شما دو مردان حاضر یا دو زنان حا[ضره]
در زمان گذشته صیغه است مشترک میان
صیغه تثنیه مونث غائبه وصیغه تثنیه مذکر مخاطب
وصیغه تثنیه مونث مخاطبه از فعل جحد از فعل ثلاثی
مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت
از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح وسالم ثلاثی
مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت
بر اخبار از عدم وقوع ضرب صادره از دو زنان غائبه
در زمان گذشته بنا بر اینکه صیغه تثنیه مونث غائبه

بوده باشد وموضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم
وقوع ضرب صادره از دو مردان حاضر در زمان گذشته
بنا بر اینکه صیغه تثنیه مذکر مخاطب بوده باشد
وموضوع از برای دلالت بر اخبار از عدم
وقوع ضرب صادره از دو زنان حاضره در زمان
گذشته بنا بر اینکه صیغه تثنیه مونث مخاطبه
بوده باشد صحیح وبنا بر آنکه صیغه تثنیه مونث
مخاطبه بوده باشد در اصل تضربان بود صیغه
تثنیه مونث غائبه ومخاطبه بود از فعل مضارع خوا[ندیم]
سیم که صیغه تثنیه مونث مخاطبه بنا کنیم از فعل
جحد لم جازمه در اول وی در آوردیم دو نونها
کرد لفظا ومعنا لفظا عمل کرد نون عوض رفع

5

بجزمی ساقط کرد معنا عمل کرد وقلب کرد معنای
مضارع را بماضی ونفی در ملک کرد لم تضربا
شد بهو دو زن لم تفعلا لم لم جازمه وتاء
مفتوحه علامت خطاب وحرف استقبال
ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل والف
علامت تثنیه وضمیر بارز است بالبروز متصل
بفعل لفظا مبنی بر سکون محلا مرفوع
بافاعل فعل بوده باشد وضمیر منفصل مرفوع از برای
تثنیه مخاطبه وتثنیه مخاطبه انتها است
لم تضربن نزده اید شما جماعت زنان
حاضره در زمان گذشته صیغه جمع
زنان مخاطبه است از فعل جحد از
فعل

١٠٤

اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد
صحیح وسالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر ایجاد از عدم وقوع.
ضرب صادر از یک مرد یا دو زن یا یک مرد.
ویک زن یا جمع مردان یا جماعت زنان یا جمع.
مردان و زنان یا جمع مردان وجماعت زنان در زمان
گذشته در اصل نضرب بود صیغه متکلم
مع الغیر بود از فعل مضارع خواستیم که صیغه
متکلم مع الغیر نا کنیم از فعل جحد لم جازمه
در اول او درآوردیم دو عمل کرد لفظا ومعنا لفظا عمل
کرد حالت آخر را بجزمی ساقط کرد معنا عمل کرد قلب کرد معنای
مضارع را بماضی ونفی در ملک کرد لم نضرب شد نزدیم

لم نفعلْ لم جازمه و نون مفتوحه علامت متکلم

مع الغیر ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل

و ضمیر نحن در ان مستتر است باستتار جائزی

محلا مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر متصل

مرفوع از برای متکلم مع الغیر نحن است

## و مقام حادی عشر از مقامات

در ذکر و بیان نفی است پس میگوییم ماکه نفی مصدر

نفی ینفی و بمعنی نیست کردن است و در اصطلاح

النَّفْیُ هُوَ الاِخْبارُ بِعَدَمِ وُقُوعِ الفِعْلِ فی زَمانِ المُسْتَقْبَلِ

بِلَفْظِ المُسْتَقْبَلِ یعنی نفی در اصطلاح خبر دادن بواقع نشدن

فعل است در زمان مستقبل بلفظ مستقبل و از این چهارده صیغه

اسم شش غائب و غائبه را بود و شش مخاطب و مخاطبه را بود

و دو





و دو حکایت نفس متکلم را بود از شش که غائب و غائبه

بود سه مذکر را بود و سه مؤنث را بود ~~[struck]~~

شش که مذکر را بود

## لا یَضْرِبُ لا یَضْرِبانِ لا یَضْرِبُونَ

لا یضرب یعنی نمی زند آن یک مرد غائب در زمان

حال یا آینده

صیغه مفرد مذکر غائب است از فعل نفی از فعل ثلاثی

مجرد از باب ثانی از ابواب ثلاثه اصول که عبارت

از باب فعل یفعل بوده باشد صحیح و سالم ثلاثی

مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای دلالت بر

اخبارات عدم وقوع ضرب صادر از یک مرد غائب در زمان

حال یا آینده در اصل یضرب بود صیغه مفرد مذکر

غائب بعد از فعل مضارع خواستیم که صیغه جحد

مفرد مذکر غائب بنا کنیم از فعل نفی لا نافیه در اولش

در آوردیم لفظا عمل نکرد معنا عمل کرد مثبت را منفی کرد

لا یضرب شد برون لا یفعل لا لای نافیه و یاء مفتوحه علامت
غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل
و ضمیر هو در وی مستتر است نا سنداد جائز ی محلا مرفوع است
با فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای مفرد مذکر
غائب هو است **لا یضربان** یعنی نمی‌زنند ایشان
دو مرد غائب در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر غائب
است از فعل نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
ثلاثه اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده
باشد صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل
موضوع از برای دلالت بر ایجاد ضرب صادر
از دو مرد غائب در زمان حال یا استقبال در
اصل یضربان بود صیغه تثنیه مذکر غائب بود از
فعل مضارع خواستیم که صیغه تثنیه مذکر غائب
منفی بنا کنیم



۱۰۶

بنا کنیم از فعل نفی لای نافیه در اولش در آوردیم
لفظا عمل نکرد معنا عمل کرد مثبت را منفی کرد چون
**لا یضربان** شد برون لا یفعلان لا لای نافیه
و یاء مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال ضاد
فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و الف علامت تثنیه و
و ضمیری است بارز مرفوع متصل بفعل لفظا مبنی بر
سکون محلا مرفوع است با فاعل فعل بوده باشد و نون مکسوره
علامت رفع عوض از رفع در مفرد و ضمیر منفصل مرفوع از برای
تثنیه مذکر غائب و تثنیه مونث غائبه هما است
**لا یضربون** یعنی نمی‌زنند ایشان جمع مردان غائب
در زمان حال یا استقبال صیغه جمع مذکر غائب است
از فعل نهی از فعل ثلاثی مجرد از باب ثانی از ابواب
اصول که عبارت از باب فعل یفعل بوده باشد

صحیح و سالم ثلاثی مجرد مبنی از برای فاعل موضوع از برای

دلالت ما خبار از عدم وقوع ضرب صادر از جمع

مردان غائب در زمان حال یا آینده در اصل یضربون بود صیغه

جمع مذکر غائب بود از فعل مضارع جو اسسم که صیغه جمع مذکر

غائب بنا کنیم از فعل نفی لای نافیه در اولش در آوردیم لفظاً عمل نکرد

معنی عمل کرد مثبت را منفی کرد لا یضربون شد بر وزن لا یفعلون

لای نافیه و یای مفتوحه علامت غائب و حرف استقبال ضاد

فاء الفعل راء عین الفعل باء لام الفعل و واو علامت جمع مذکر و ضمیری

است بارز مرفوع متصل بفعل لفظاً مبنی بر فتح محلاً مرفوع است تا فاعل

فعل بوده باشد و ضمیر و نون مفتوحه نون عوض از رفع در مفرد

و ضمیر منفصل مرفوع از برای جمع مذکر غائب هم است و انسه

که مؤنث را بود لا تضرب لا تضربان لا یضربن لا تضرب

یعنی نمیزند او یکزن غائبه یا نمیزنی تو یک مرد حاضر در زمان

حال یا آینده صیغه است مشترک میان صیغه مفرد مؤنث

غائبة

از یک مرد غائب در زمان حال یا آینده در اصل یضرب بود صیغه

107 مفرد مذکر غائب بود از فعل مضارع جو اسسم که صیغه مفرد مذکر غائب بنا

کنیم از فعل استفهام هل استفهامیه در اولش در آوردیم لفظاً عمل نکرد

معنی عمل کرد خبر را بدل با انشا کرد هل یضرب شد بر وزن هل یفعل هل

هل استفهامیه و یای مفتوحه علامت غیبت و حرف استقبال ضاد فاء الفعل

راء عین الفعل باء لام الفعل و ضمیر هو در آن مستتر است باستتار جائزی

محلاً مرفوع است تا فاعل فعل بوده باشد و ضمیر منفصل مرفوع از برای

مفرد مذکر غائب هو است هل یضربان